

این جنگ به سود کیست ؟



حسن بهگر

اگر هر کشوری در منطقه بگوید درگیری جمهوری آذربایجان و ارمنستان به من مربوط نیست، یا از وخامت اوضاع باخبر نیست یا سخن بیهوده می گوید. جنگ این دو کشور خیلی زود می تواند به همسایه های دیگر سرایت کند و تا جنگ جهانی پیش برود. در صورت تداوم و تشدید مناقشه قره باغ با نقش آفرینی ترکیه، علاوه بر ایران و روسیه امکان دارد دیگر کشورهای فرامنطقه ای مانند ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و کشورهای اروپایی نیز خود را وارد این مناقشه کنند.



صف آرای فعلی حکایت از تناقضی عجیب دارد. پاکستان، ترکیه و اسرائیل در برابر هند، روسیه و ایران قرار گرفته اند. همسویی ترکیه و پاکستان مدعیان مخالفت با سیاست اسرائیل این تناقض را آشکارا به نمایش گذاشته است که می تواند متحدان دیروز را به دشمنان امروز مبدل کند.

باید دید این جنگ به سود چه کشوری است. علی اوف با مشکلات داخلی بسیاری روبروست و بحران اقتصادی ناشی از کرونا نیز بر وخامت اوضاع افزوده است. بویژه آنکه مدت ها است به مردم قول داده است که ارمنستان را شکست خواهد داد و جنگ می تواند موقتاً مانع شعله

ورشدن مشکلات داخلی باشد ولی در ضمن جمهوری آذربایجان نگران آنست که این جنگ نباید اعتماد جهانی را در مورد امنیت صدور نفت مشوش کند. آذربایجان از لحاظ فنی و تجهیزات جنگی قوی تر از ارمنستان است و بیشتر اتکا به ترکیه دارد. از جانب دیگر ارمنستان اکنون یکی از بالاترین میزان مرگ و میر را در اثر ویروس کرونا تجربه می کند و وضعیت مالی بسیار وخیمی دارد و بسیاری از مردم کار خود را از دست داده اند. چنان که پیداست این کشور خواستار پایان دادن به جنگ است. ارمنستان دیروز پیشنهاد آتش بس داد و جالب اینکه ترکیه بعنوان یک طرف دعوا با آن مخالفت کرد. حساسیت ترکیه بی علت نیست و دوباره بدان باز می گردم.

سابقه ی اختلافات

جمهوری های ارمنستان و آذربایجان در اواخر دهه 1980 جنگ خونینی را آغاز و پس از مدتی آتش بس اعلام کردند، اما هرگز موفق به توافق در مورد پیمان صلح نشده اند. این زخم یادگار دوره ی استالین است که برای مقابله با قیام ملیت های گوناگون آنها را مجبور به اسکان در مناطق دیگر می کرد. برای نمونه بسیاری از تاجیک ها به ازبکستان کوچ داده شدند. جمهوری های ارمنستان و آذربایجان بخشی از منطقه ی کوهستانی قفقاز هستند. در زمان روسیه شوروی، قره باغ یک منطقه با اکثریت ارمنی تبار بود، اما شوروی کنترل منطقه را به مقامات جمهوری آذربایجان داد و در زمان شوروی، به یک منطقه خودمختار در درون جمهوری آذربایجان تبدیل شد. در سال 1988، در اواخر حکومت اتحاد جماهیر شوروی، سربازان جمهوری آذربایجان و جدایی طلبان ارمنی جنگ خونینی را آغاز کردند، ده ها هزار نفر در درگیری جان خود را از دست دادند، صدها هزار نفر آواره شدند و از جمله بسیاری از آذربایجانی تبارها مجبور به ترک خانه های خود شدند. نیروهای ارمنستان در توافق آتش بسی که با میانجیگری روسیه در سال 1994 به دست آمد کنترل این منطقه را در دست گرفتند. در قلب این درگیری که سابقه اش به چندین دهه برمی گردد، منطقه قره باغ یا ناگورنو قره باغ قرار دارد. این منطقه به عنوان بخشی از جمهوری آذربایجان شناخته می شود، اما تحت کنترل ارمنستان است.

نقش کشورهای ذینفع

تصویری که از اوضاع هر دو کشور در دست است ادامه ی این جنگ به سود هیچ یک از آنها نیست فقط علی اوف باید به طریقی از این مخاصمه بیرون بیاید که چهره اش بعنوان بازنده مخدوش نشود. اما

کشورهای دیگری هستند که از این جنگ سود می برند از آن جمله واشنگتن و اسرائیل که از محور ضد ایرانی در هر جا باشد استفاده می کنند. اسرائیل مشتری نفت آذربایجان است و شاهد درگیری در یک مکان حساس و استراتژیک است، جایی که چهار خط لوله نفت عبور می کند و نفت کشورهای اروپایی و خاورمیانه را تأمین می کند. یکی از این کشورها اسرائیل است. 60 درصد نفت وارداتی اسرائیل از طریق خط لوله انتقال نفت باکو-تفلیس-جیحان از آذربایجان تأمین می شود. از این رو اسرائیل آذربایجان را با پهباد، هواپیما، اسلحه، تانک حمایت می کند. شیمون پرز در سفر خود به آذربایجان در سال 2009 اعلام کرد صنایع هوافضای اسرائیل یک کارخانه تولید هواپیمای بدون سرنشین در باکو ایجاد می کند. آذربایجان تنها کشور شیعه مسلمان در جهان است که روابط دیپلماتیک کاملی با اسرائیل دارد گرچه تا کنون از افتتاح سفارت در اسرائیل خودداری کرده است. اما با این وجود، اسرائیل یک جامعه اسرائیلی در آذربایجان دارد که به عنوان سفیر این کشور عمل می کند. دامنه ی روابط اسرائیل و آذربایجان در دهه اول دهه 2000 به اوج خود رسید و وزارت دفاع ارمنستان اخیراً گفت در جریان حمله به استان تاووش این کشور از هواپیماهای بدون سرنشین استفاده کرده است. ارتش ارمنستان مدعی شد 13 هواپیمای بدون سرنشین اسرائیلی را از انواع مختلف سرنگون کرده است.

البته آمریکا نیز این فرصت را برای تحت فشار گذاشتن روسیه غنیمت می شمارد، ولی اما کشوری که بسیار مشتاق به بهره برداری از این جنگ است ترکیه است.

نقش ترکیه

مسکو از نزدیک شاهد اشتباه روزافزون ترکیه، گسترش نفوذ ترکیه در قفقاز و تبدیل آن به یک قدرت منطقه ای در زمینه ی انرژی است. مسکو سال گذشته موشک های بالستیک و هواپیماهای جنگنده جدید «سوخو-30 اس ام» در اختیار ایروان گذاشت و از طریق کمک های نظامی نیز از آن حمایت کرده است. به علاوه، مسکو بخشی از سازمان پیمان امنیت جمعی (1)، یک اتحاد نظامی مشابه ناتو با رهبری روسیه و متشکل از هفت کشور شوروی سابق، است. جمهوری آذربایجان از اعضای این سازمان نیست ولی آذربایجان پیمان نیروهای مسلح متعارف در اروپا (سی اف ای) را امضا کرده است. این کشور همکاری نزدیکی با ناتو در پروژهای حفاظت از صلح دارد. مأموریت سازمان پیمان امنیت جمعی این است که از اعضای که با تهدید خارجی مواجه هستند، حمایت کند. در نتیجه، در صورت تشدید تنش ها، ارمنستان می تواند به

حمایت این سازمان اتکا کند.

حتا یک بار سخنگوی وزارت دفاع ارمنستان اظهار داشت که "یک جنگنده F-16 نیروی هوایی ترکیه یک فروند Su-25 از نیروی هوایی ارمنستان را که در حال گشت زنی در حریم هوایی ارمنستان بود، سرنگون کرده است که مقامات آذربایجان آن را تکذیب کردند و مولوت چاووش اوغلو وزیر امور خارجه ترکیه اعلام کرد که آنکارا "در زمین و میز مذاکره" در کنار باکو ایستاده است. ترکیه احساس برادر بزرگ تری نسبت به آذربایجان بعنوان یک کشور ترک‌زبان دارد و از سال‌ها قبل در غیاب حضور ایران در آنجا با حمایت فرهنگی و رادیو و تلویزیونی و دادن بورسیه دانشجویی سعی در جلب نظر آنان کرده است.

نیروهای ترکیه در حال حاضر در سوریه، عراق، قطر، سومالی و لیبی مستقر هستند. در زمینه ی انرژی، ترکیه همچنین در تلاش است تا به یک موقعیت مسلط دست یابد، بنابراین توافق نامه ای در مرز دریایی با لیبی - حتی به قیمت درگیری با کشورهای مدیترانه شرقی و اتحادیه اروپا - امضا کرد. اکنون اردوغان مدل مشابهی را در رابطه با آذربایجان در نظر گرفته است که بدون واکنش روسیه نخواهد بود. بعید نیست که پشتک و واروی اردوغان در زمینه سیاست سرانجام به درگیری با روسیه بیانجامد. سرنگونی بمب افکن روسی و قتل سفیر روسیه در ترکیه توسط ملی گرایان، اتفاقات ساده ای نبود و اکنون ترکیه در ادلب نیز مقابل روسیه ایستاده است. پشتگرمی اردوغان به ناتو زاییده ی توهم است و اتکای جدی به ساختار ناتو ندارد. قرار نیست ناتو ابتکار شروع جنگ اتمی با روسیه را به ترکیه واگذار کند. به این ترتیب بعید نیست ماجراجویی اردوغان در آذربایجان کار را به فاجعه ای بزرگتر بکشاند.

خبرهایی نیز حاکی از انتقال نیروهای بنیادگرای اسلامی از قبیل داعشی و شبه داعشی از سوریه به آذربایجان رسیده است و زنگ های خطر را برای ایران نیز به صدا در آورده است. خیالبافی اردوغان و تجدید حیات خلافت عثمانی نیز همسایگان ترکیه را مشوش کرده است. ایرانیان اشغال قوای عثمانی را در جنگ جهانی اول از یاد نبرده اند. تبلیغات واهی ترکیه در مورد آذربایجان ایران نیز برکسی پوشیده نیست. همه ی این مستندات خطر فزون طلبی ترکیه را یادآوری می کند که تا پیش از آن که دیر شود باید هرچه زودتر به این جنگ خاتمه داده شود.

توسعه طلبی عیان ترکیه، یکی از عوامل عمده ی ناآرامی در

خاورمیانه و آسیای مرکزی و مدیترانه است. تمرکز تبلیغاتی بر جمهوری اسلامی، مانع توجه بر برنامه های اردوغان است که همزمان در چند جهت حرکت می کند و هرچند تا به حال نتیجه ی تثبیت شده ای نداشته است، در همه سو موجد مشکل شده است. این سیاست، در حوزه ای مختلف، برای ترکیه دشمنانی تراشیده که هیچکدام نه ضعیف هستند و نه خیال عقب نشینی دارند. وحدت عملیاتی ترکیه از اوهام ایدئولوژیک سرچشمه می گیرد و نه با امکانات واقعی نظامی و اقتصادی این کشور هماهنگی دارد و نه می تواند در یک استراتژی معین و محکم جا بیفتد. نقداً آشوبگری همه جانبه است که با استفاده از برهم ریختگی اوضاع این مناطق پیگیری می شود. تا این بلبشو بر جا باشد، امکان تثبیت هیچیک از دستاوردهای فرضی ممکن نیست. آرام شدن اوضاع هم حساب و کتابی به کارها برمی گرداند که ترکیه حتماً برنده ی آن نخواهد بود.

حدس اینکه حمله به ایران و در هم ریختن اوضاع کشور، چه فرصت بزرگی برای جاه طلبی های بیجای ترکیه فراهم خواهد آورد، مشکل نیست.

شنبه 12 مهر 1399

3-10-2020

برگرفته از سایت ایران لیبرال

پیمان امنیت دسته جمعی (به انگلیسی: Collective Security Treaty Organization)

سازمان پیمان امنیت دسته جمعی: یکی از سازمان های فعال نظامی و چندمنظوره در حوزه آسیای میانه و قفقاز است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی توان سیاسی، اقتصادی و نظامی فدراسیون روسیه کاهش یافت. روسیه به منظور بالابردن ظرفیتها و متحد نگه داشتن کشورهای عضو پیشین، چنین سازمانی را پایه گذاشت. (دانشنامه ویکی پدیا)

در همراهی و همگامی با
کارزار جهانی علیه حکم اعدام

A l'occasion de la journée mondiale contre la peine de mort Pour l'Abolition de la peine de Mort et l'arrêt de la Torture en IRAN



به مناسبت دهم اکتبر، روز جهانی علیه اعدام
برای لغو حکم اعدام در جمهوری اسلامی!
برای توقف شکنجه در زندان های ایران!

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی-عقیدتی در ایران- پاریس، جمعیت کردهای مقیم فرانسه
همانگی ایرانیان- پاریس (در اعتراض به شکنجه و اعدام)

Association de Défense des Prisonniers Politique et Opinion en Iran - Paris (ADPOI)

Association des Kurdes résidant en France

Coordination des Iraniens à Paris (contre la peine de mort et la torture)

اعلامیه سه انجمن در پاریس

هم میهنان آزادیخواه!

در آستانه برگزاری مراسم روز جهانی علیه اعدام، ده اکتبر، قرارداد داریم. روزی تاریخی در حمایت از جان انسان ها و پاسداشت کرامت انسانی! زیر حاکمیت برخی دولت ها در قرن بیست و یکم، لکه ننگین حکم اعدام، کماکان بر پیشانی جامعه بشری نقش بسته است. همه می دانند که ایران تحت سلطه 41 سال حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی یدی طولانی در این زمینه داشته است. رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی، با گرفتن جان هزاران شهروند این سرزمین کهنسال چه به دلیل سیاسی - عقیدتی و چه به دلایل دیگر، در این زمینه نیز گوی سبقت را از رقبای خویش ربوده و رتبه دوم رادر جهان اشغال کرده است. چه تعداد بیشمار نوجوانان و زنان و مردانی که در اوج عشق و علاقه به زندگی، در بالای چوبه های دار یا برفراز جرثقیل یا از طریق سنگسار و یا بسته شدن به رگبار گلوله، گاه در مقابل چشمان بهت زده جهانیان جان باختند و عده ای از آنان به گور های دسته جمعی سپرده شدند. هم اینک نیز فقط از میان زندانیان سیاسی 33 تن از فرزندان مردم زیر حکم اعدام بسر می برند.

ما، سه انجمن دموکراتیک در پاریس همراه با همه آزادی خواهان جهان در این روز تاریخی فریاد اعتراض خویش را نسبت به تداوم این حکم در گوشه و کنار جان بلند می کنیم. تا آنجا که به ایران مربوط می شود، ما بر آنیم که کلیه مقامات مسئول و دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی باید روزی پاسخگوی سیاست ها، جنایت ها و اعمال ضد بشری خویش در دادگاه های صالحه به خاطر اعمال شکنجه و کشتار و اعدام شهروندان این آب و خاک باشند. به امید روزی که سلطه نظام قرون وسطائی جمهوری اسلامی از کشور ما رخت بریندد و نشانی نه از شکنجه و نه از اعدام و نه از زندانی سیاسی در ایران و جهان وجود نداشته باشد.

ما سه انجمن بر آن بودیم که در این روز تاریخی گردهمائی اعتراضی ای را در شهر پاریس به همراه هموطنان آزادیخواه سازمان دهیم. اما این گردهمائی با وجود همه تدارکات انجام شده به دلیل رعایت پروتکل های اعلام شده در مورد گسترش همه گیری کرونا در شهر پاریس، متأسفانه انجام نخواهد گرفت.

برای لغو اعدام در جهان! برای لغو حکم اعدام در جمهوری اسلامی ایران! برای لغو شکنجه و آزادی زندانیان سیاسی!

انجمن زندانیان سیاسی - عقیدتی در ایران- پاریس،
انجمن کردهای مقیم فرانسه،
هماهنگی ایرانیان- پاریس (برای لغو اعدام)

پنجشنبه 8 اکتبر 2020 برابر با 17 مهر 1399

فلسطین و جهان عرب. مسئول شکست کیست؟



هانی المصری

(مدیر مسارات، مرکز فلسطینی پژوهش درباره سیاست و
مطالعات استراتژیکی)

28 سپتامبر 2020، روزنامه اینترنتی "اوریان 21"

ترجمه بهروز عارفی

اجلاس «جامعه عرب» در روز 9 سپتامبر، حاکی از تغییر کیفی موضع رسمی عرب ها در مورد فلسطین بود. جامعه عرب با برگزاری نشستی برای بحث درباره «عادی سازی» رابطه امارت متحده عربی و اسرائیل مخالفت کرد. این تحول نگران کننده ریشه ای قدیمی دارد و رهبری فلسطین در مسئولیت آن شریک است.

به چه دلیل، موضع رسمی عرب ها نسبت به مسئله فلسطین تا این حد خراب شده است؟ آیا مسئولیت رو به زوال رفتن آن با فلسطینی هاست؟ مگر این که دلیل آن فقدان یک طرح عربی متحدکننده و وجود کشور عربی رهبر پس از سقوط پی در پی رژیم هائی باشد که تاکنون کوشش می کردند این نقش را ایفا کنند؟ آیا بدین ترتیب این وخامت، ظهور دوران تسلط عربستان سعودی را تسهیل کرده و نقش کشورهای کوچک (یعنی امارات متحده عربی) را تحکیم کرده است؟

بدتر شدن موضع رسمی فلسطین از هنگام تدارک راه حلی از طریق مذاکره با چشم انداز قراردادهای اسلو (1993) شروع شد. این انحطاط عمدتاً محصول فشار عرب ها بر رهبری فلسطین به ویژه بعد از جنگ 1973 است که اینان را مجبور کردند به قطار راه حل سیاسی، درست پیش از ترک ایستگاه سوار شوند و برنامه بازگشت پناهندگان و آزادی بخشی را با طرح ایجاد یک دولت فلسطین بر روی سرزمین های اشغالی 1967 جایگزین کنند.

1967، روزی پایه گذار

ریشه این انحراف عربی، شکست ژوئن 1967 (1) است که عنصر موسس برای یک سلسله از خرابی های موضع مشترک می باشد. نتیجه این پیامدهای فاجعه بار، پیدایش فرمولی برای محوکردن آثار جنگ و پذیرفتن قطع نامه 242 شورای امنیت سازمان ملل (22 نوامبر 1967) بود که به مسئله فلسطین نمی پرداخت. این قطع نامه، ریشه های مناقشه یعنی ایجاد دولت اسرائیل بر روی 78 درصد سرزمین ها، به ضرر مردم فلسطین را انکار کرد. بدین ترتیب این مصوبه، قطع نامه 181 مجمع عمومی سازمان ملل متحد (22 نوامبر 1947) در مورد تقسیم که ایجاد دولت عرب بر روی 44 درصد خاک فلسطین تاریخی را

البته با اعطای 55 درصد به «دولت یهود» و قطع نامه 194 مجمع عمومی درباره برقراری حق بازگشت و جبران خسارت پناهندگان را دور می زد. به رغم این واقعیت که قطع نامه 242 و 348 (مصوبه سال 1973) شورای امنیت سازمان ملل به مسئله فلسطین نمی پرداخت، فشار عرب ها بر رهبران فلسطین جهت پذیرفتن آن ها با شدت روزافزون ادامه یافت.

دگرگونی موضع فلسطینیان با پیشنهاد سازمان آزادی بخش فلسطین جهت ایجاد تشکیلات ملی خودمختار دارای صلاحیت در مورد هر وجه سرزمین آزادشده، در سال 1974 آغاز نشد؛ و نه حتی در سال 1988 با تصویب برنامه مربوط به تاسیس دولت فلسطین در مرزهای 1967 نیز شروع نشد. بالاخره، رویکرد تدریجی و قدم به قدم جهت رسیدن به هدف، هر زمان که تناسب قوا اجازه دستاوردهای بیشتری را ندهد، قاعده تاریخ است. ریشه انحراف، عمدتاً در این برداشت است که این کار بدون انصراف از طرح ملی و یا اطاعت از مذاکرات و ارائه امتیازهای بلاعوض، با نشان دادن رفتاری نمونه و با این گمان که از طریق مذاکره و بدون هیچ اعمال فشاری می توان به راه حل قابل قبول رسید، ممکن نیست. در حالی که اعمال فشار تنها شکلی است که امکان می دهد در راه تحقق همه هدف ها به پیش رفت.

افتادن در دام راه حلی از طریق مذاکره برپایه درکی نادرست که گمان کنند که جنبش صهیونیستی و مظهر آن اسرائیل، بدون این که فلسطینی ها قادر به تغییر توازن نیروها باشند، حاضر به قبول سازشی تاریخی در مورد تقسیم سرزمین فلسطین خواهد شد، ما را به دادن امتیازهای پی در پی سوق داد تا دشمنان مان راه حلی از طریق مذاکرات را بپذیرند.

اسرائیل، برنده ای بی هزینه

فلسطینی ها ناگزیر شدند در چارچوب ابتکار صلح که شورای ملی فلسطینی وابسته به سازمان آزادی بخش فلسطین در 1988 تصویب کرده بود، قطع نامه 242 و 338 شورای امنیت را بپذیرند، بدون این که با طرح ملی بنیادی هماهنگ کنند و حتی قطع نامه های دیگر از جمله قطع نامه های 181 و 194 مجمع عمومی سازمان ملل متحد را بپذیرند. به عبارت دیگر، برنامه آزادی بخش و بازگشت را با طرح دولت معاوضه کردند. اسرائیل در چارچوب قراردادهای اسلو، حق موجودیت خود را کسب کرد، بدون این که در مقابل، حقوق

فلسطینیان، از جمله حق ایجاد دولت شان را به رسمیت شناسد و آن را به چشم انداز آینده مذاکرات محول کردند.

همه این نکات نشان می دهد که انحطاط رسمی عرب ها، مقدم بر انحطاط رسمی فلسطینی ها بوده و دومی، اولی را توجیه می کند. انحطاط امری بد و قابل محکومیت است. انحطاط فلسطینیان بدتر هم هست، زیرا که بر حقوق و منافع اساسی فلسطینی ها آسیب می رساند. امضای قراردادهای اسلو اوج این انحطاط به شمار می رود.

در آغاز، حکومت های عربی با دادن شعار آزادی فلسطین، تصمیم به ایجاد سازمان آزادی بخش فلسطین (در سال 1964) بر پایه برنامه آزادی بخشی و بازگشت گرفتند؛ پس از سال 1967، در اجلاس رهبران در خارطوم «سه نه» ای به تصویب رسید که جمال عبدالناصر و خارطوم توصیه کرده بودند (نه مذاکره ای، نه صلح و نه شناسائی رسمی اسرائیل). سپس از خواست جمعی مبنی بر حذف آثار تجاوز به جستجوی راه حل جمعی عربی در چارچوب کنفرانس های بین المللی نظیر کنفرانس ژنو (1973) رسیدند، پیش از این که به قراردادهای صلح یک جانبه، مانند قرارداد صلح مصر و اسرائیل (موسوم به قرارداد کمپ دیوید) و کوشش در لاپوشی بر این تسلیم با طرح خودمختاری فلسطین برسند. سپس نوبت قراردادهای اسلو و پیمان صلح اردن (وادی عربیه در سال 1994) رسید. سرانجام، ابتکار صلح اعراب (2002) یکی از اساسی ترین مراحل چشم پوشی عرب ها بود که رهبری فلسطین نیز در آن مشارکت کرد.

ابتکار صلح عربی در سال 2002، تحت نام جستجوی یک راه حل جمعی متعادل مطرح شد، در حالی که اسرائیل نه برای آن آماده شده بود و نه آن را قبول داشت، در نتیجه این ابتکار عمل فقط یک مرحله اضافی در جهت دادن امتیاز بود. هدف از پیشنهاد این طرح، پرداختن تاوان گناه سعودی هائی بود که در سوءقصد های 11 سپتامبر شرکت کرده بودند (در بین 19 نفر درگیر، 15 شهروند سعودی وجود داشت). عربستان سعودی جامعه عرب را مجبور کرد تا شناسائی رسمی و عادی سازی کامل با اسرائیل را در مقابل عقب نشینی آن کشور از سرزمین های عربی اشغال شده در سال 1967 و یک پیمان درباره راه حل عادلانه و مورد قبول در مورد مسئله پناهندگان، که در واقع احاله سرنوشت پناهندگان به اسرائیل بود را تدارک بیند. این نکته بسیار گویاست که روز بعد از تائید ابتکار صلح عرب، آریل شارون، نخست وزیر وقت اسرائیل به مقر تشکیلات خودگردان فلسطین حمله کرد که به محاصره یاسر عرفات و سرانجام قتل او ختم شد،

درست همان طوری که تجاوز سال 1982 علیه سازمان آزادی بخش فلسطین در لبنان یک سال پس از امضای معاهده صلح بین اسرائیل و مصر رخ داده بود.

آشوب های منطقه

برای درک رخداد های سال های گذشته و از جمله پس از قراردادهای اسلو، باید تعداد مشخصی از رویدادهای مهم را بررسی کرد. از جنگ ایران-عراق (1980-1988)، تجاوز عراق به کویت (در سال 1990) سپس اشغال خود عراق (در سال 2003) و خواست ایجاد «خاورمیانه جدید»، سه حمله نظامی اسرائیل به غزه، تداوم اشغال با گسترش یهودی سازی، شهرک سازی های استعماری، جابجائی اهالی و طرح الحاق در کرانه باختری، که باید تلاش های پی در پی در اجلاس سران عرب ها را نیز به آن افزود. نیت این تلاش ها این بود که با دگرگونی یا وارونه ساختن ابتکار صلح عربی را به نحوی که به بهانه تشویق اسرائیل به پذیرفتن صلح، عادی سازی روابط را بر عقب نشینی از سرزمین ها مقدم کند. درست عکس این نکته رخ داد و اسرائیل رویه ای سخت در پیش گرفت.

خطر تصمیم های امارات و بحرین و تاثیرات آن ها به صورتی است که فقط به وارونه کردن ابتکار صلح به صورتی که عادی سازی و شناسائی اسرائیل پیش از عقب نشینی صورت گیرد، محدود نمی شود، زیرا که این تصمیم ها بدون هیچ چشم اندازی در مورد عقب نشینی اسرائیل انجام شده است. این امر چنان روشن است که صحبتی از پایان اشغال، توقف مستعمره سازی ها، مسئله پناهندگان و نیز تعهد اسرائیل نسبت به دولت فلسطین، اصلا در میان نیست. در واقع، تنها نکته ای که «عادی سازان روابط» به دست آوردند، تعویق الحاق است که به هر صورت و به دلایل دیگر عملی شده بود. به علاوه، این اقدام ها را در چارچوب بینش دونالد ترامپ (2) در مورد حل مسئله فلسطین/اسرائیل ثبت کرده اند، که به منزله تایید شرایط آمریکا و دستورات راست افراطی اسرائیل است. در واقع، عادی سازی و ائتلاف عربی ایجاد «اسرائیل بزرگ» را تسهیل خواهد کرد.

خروج از قراردادهای اسلو

این واقعیت که فلسطینی ها در گذشته امتیازهایی داده و تا شناسائی رسمی و عادی سازی روابط پیش رفته اند، ادامه همان راه

را توجیه نمی‌کند، قراردادهای اسلو را امضا کردند تا میدان را برای عادی سازی عرب‌ها باز کند، در عین حال که دائما به قراردادی از طریق مذاکره دل بستند که مدت‌ها بود اسرائیل مرگ آن را اعلام کرده بود. اسرائیل سیاست هدایت کشمکش را پیشه کرد و نه راه حل مناقشه را، تا زمانی که مواضع آمریکا و اسرائیل در دوران ترامپ / اسرائیل متحول شدند و سیاست اسرائیل به سیاست تحمیل عمل انجام شده در محل تبدیل شد که پس از این تنها راه حل عملی به حساب می‌آید.

ورد زبان نتانیا هو، «صلح در مقابل صلح» است - بدون این که بر اشغال پایان دهد- برای این که آن را با شعار «زمین در مقابل صلح» عوض کند، و به خود می‌بالد که این روش در مورد امارات و بحرین به ثمر رسیده و تا آن جا پیش رفته که تاکید کند که طرح الحاق هم چنان مسئله روز است در حالی که هنوز جوهر قرارداد سه جانبه ایالات متحده-اسرائیل- امارات خشک نشده بود. به عبارت دیگر، عادی سازی و شناسائی رسمی، دیر یا زود، «عادی سازان» را به قبول راه حل اسرائیل برای مناقشه تاریخی سوق خواهد داد.

برای مقاله با این اقدامات نابودکننده آرمان فلسطین، وحدت قدرتمند فلسطینی با تکیه بر مشارکت واقعی و یک بینش و استراتژی جدید که موجب تغییرات کامل برداشت‌های ما، سیاست ما، نهادهای ما و کارکنان سیاسی ما شود، ضروری است.

نه تهدید به انحلال یا نابودی تشکیلات خودگردان، و نه برافراشتن پرچم اتحاد و مقاومت توده ای کفایت نمی‌کند. ما باید زمین را جهت خلاصی از محدودیت‌های قرارداد اسلو آماده کنیم، از شناسائی اسرائیل خودداری کرده، تشکیلات خودگردان را تغییر دهیم، نهادهای سازمان آزادی بخش فلسطین را از نو بسازیم (و نه این که وصله پینه کنیم) و حضور پایدار مردمی موثر و کارا، قاطعیت و مقاومت را پایه گذاریم.

ما باید به استراتژی بقا، انتظار و واکنشی خاتمه دهیم. اتکا بر دیگران و حساب کردن روی آن‌ها را برای مثال روی پیروزی جو بایدن یا سقوط نتانیا هو، رها کنیم. ما باید استراتژی [سیاست راهبردی] فعال اتخاذ کنیم که به ما امکان دهد پیشرفت‌ها و واقعیت‌های جدید را دریافت کنیم، به جای این که آن‌ها را نادیده بگیریم و بیشتر آماده دگرگونی باشیم تا تسلیم.

با چنین روحیه ای، لازم نیست از جامعه عرب کناره گیری کنیم، چرا که فقط انزوای فلسطین را شدیدتر کرده و به جامعه عرب در کلیت آن و به دولت های عضو به صورت انفرادی اجازه خواهد داد تا سریع تر به نفع عادی سازی عمل کنند. شعار ما باید بیشتر، راه اندازی مجدد جامعه عرب که از هدف اولیه خود که دفاع از منافع فلسطین بود منحرف شده، باشد. جامعه عرب باید ارزش های واقعی خود را بازیابد.

جای گیری در جهانی نو

ذهن های مغشوشی معتقدند که عرب ها در سال 1948 یه آرمان فلسطین خیانت کرده و موجب پیش آمدن سریع نکبه (فاجعه) شدند و آنان همچنان به خیانت ادامه می دهند. این نکته حقیقت ندارد. خیانت 1948 موجب انقلاب مصر (1952) و تغییرات در جهان عرب شد که واقعیت را دگرگون کرد. دلیل تجاوز 1967 همین موضوع است. اما، این جنگ موجب پدیدآمدن انقلاب دوم فلسطین، شورش علیه شکست شد تا این که کم کم در طول زمان پس از جنگ 1973 از محتوای خود خالی شد.

و همین، مایه امید است. ما هنوز می توانیم بر روی خیلی چیزها حساب کنیم؛ پیش از همه، بر روی خلق فلسطین، اراده اش در استوار ماندن و در ادامه مبارزه در درون کشور خود و خارج از آن. سپس، می توان بحران ها و قطبی شدن های درون جامعه اسرائیل را بر آن افزود. عواملی که محصول افراط گرائی فزاینده، گسترش طلبی، ستیزه جوئی، نژادپرستی و امتناع اسرائیل از سازش است. این وضع، فلسطینی ها و جهان را برخواهد انگیخت تا از اسرائیل روی گردانند - حتی اگر برای این کار زمان زیادی لازم باشد - و نیز زندگی را بر «عادی سازان» وهمکاران جدید اسرائیل، سخت تر خواهد کرد.

کارنامه اسرائیل نمایانگر این واقعیت است که این کشور می گیرد، ولی نمی دهد، سلطه گری می کند ولی تقسیم نمی کند. اسرائیل به نام عرب ها نخواهد جنگید. در واقع، این کشور متفقان عربش را رها خواهد کرد. امارات متحده، بحرین و کشورهای خلیج فارس در هر مناقشه آتی در مرزهای ایران چه سیاسی باشد و چه نظامی و یا اقتصادی، بهای گزافی پرداخت خواهند کرد.

اسرائیل تنها قدرت منطقه ای نیست. این کشور رقبای محکمی در

ایران و ترکیه دارد، تازه اگر نخواهیم از چین، روسیه، اروپا، هند و ژاپن حرف بزنیم. حتی اگر نخواهیم به جنگ سرد چینی-آمریکائی و نیز همه گیری ویروس کرونا، با پیامدهای سیاسی و اقتصادی بر سراسر نظم جهانی اشاره کنیم. جهان و منطقه در دگرگونی است و ما باید محکم بایستیم و دست به تغییرات ضروری بزنیم تا بتوانیم جایگاه اصلی خود را در نقشه جدید جهان به دست آوریم.

پاورقی ها :

- 1
– <https://orientxxi.info/magazine/de-la-defaite-arabe-emergee-la-resistance-palestinienne,1882>
- 2
– <https://orientxxi.info/magazine/articles-en-farsi/article3217>

عنوان اصلی مقاله:

Palestine et monde arabe. Qui est responsable de la ? défaite

<https://orientxxi.info/magazine/palestine-et-monde-arabe-qui-est-responsable-de-la-defaite,4151>

همبستگی با قربانیان سرکوب در ایران



اعلامیه

سندیکاهای کارگری فرانسه با قربانیان سرکوب در ایران

در ایران خواست ایجاد تشکلات سندیکایی مستقل از حکومت یک جرم محسوب می شود.

جعفر عظیم زاده از رهبران "اتحادیه آزاد کارگران ایران"، در حال گذراندن محکومت ۶ ساله اش در زندان بود که در ۱۸ مارس ۲۰۲۰ خبر آزادی اش را به اطلاعش می رسانند. اما به ناگهان او را به زندان رجایی شهر در شهرستان کرج واقع در غرب تهران منتقل و در یک سلول انفرادی زندانی می کند. او به خاطر اعتصاب غذاهای متعدد و ابتلا به کرونا و ویروس به شدت تضعیف شده است.

اسماعیل عبدی و محمد حبیبی، دو معلم سندیکالیست در شرایط بینهایت وخیمی در زندان به سر می برند.

بسیاری از دگراندیشان و افرادی که حکومت از عقایدشان خشنود نیست، در وضعیت مشابه ای قرار دارند، از جمله سه عضو کانون

نویسندگان ایران به نام های بکتاش آبتین، رضا خندان و کیوان باژن. آن ها با محکومیت های ۳ تا ۵ سال زندانی می شوند. علت محکومت آن ها فعالیت در چارچوب فعالیت های فرهنگی کانون نویسندگان و سازماندهی یک مراسم بزرگداشت برای احمد شاملو، شاعر ایرانی که در سال ۲۰۰۰ فوت کرد.

نسرین ستوده وکیل دادگستری و مبارز حقوق بشر، محکوم به ۱۲ سال زندان به خاطر وکالت از یک زن جوان معترض به حجاب. او در اعتراض به شرایط زندان در تاریخ ۱۱ اوت ۲۰۲۰ به اعتصاب غذا دست می زند. به دلیل وخامت سلامتی اش در ۱۹ سپتامبر به بخش مراقبت های ویژه بیمارستانی در تهران منتقل می شود. در ۲۴ سپتامبر، علی رغم وضعیت سلامتی اش، او را دوباره به زندان اوین برمی گردانند.

تراکم جمعیتی زندان ها در ایران به مراتب بیشتر از ظرفیت آن ها است و زندان ها بسیار غیر بهداشتی هستند. دسترسی به امکانات درمانی بسیار محدود و حتی به میزان صفر می باشد. این شرایط محیط مناسبی برای شیوع کرونا ویروس هستند، همان طور که گزارش ژوئیه ۲۰۲۰ سازمان عفو بین الملل، از وضعیت وحشتناک زندان های ایران پرده برمی دارد.

به دلایل فوق ما سازمان های سندیکایی فرانسوی خواستار:

• آزادی بدون قید و شرط نسرین ستوده، جعفر عظیم زاده، اسماعیل عبدی، محمد حبیبی و کلیه کارگران، سندیکالیست ها و نویسندگان و زندانیان عقیدتی زندانی هستیم.

• اتخاذ اقدامات لازم به منظور حفاظت همه افراد زندانی در برابر کرونا ویروس و ارائه خدمات درمانی به آن ها هستیم.

۶ اکتبر ۲۰۲۰

کنفدراسیون دموکراتیک فرانسوی کار (س. اف. د. ت)

کنفدراسیون عمومی کار (س. ژ. ت)

کنفدراسیون متحده سندیکایی (اف. اس. او)

اتحاد سندیکایی همبستگی (سولیدر)

اتحاد ملی سندیکاهای مستقل (او. ان. اس. آ)

به مناسبت 10 اکتبر، روز جهانی نه به اعدام



اعلامیه



شورای هماهنگی
جنبش جمهوری خواهان دموکرات

و لائیک ایران

در بیش از 40 سال گذشته، جمهوری اسلامی ایران همواره سیاست سرکوب، زندانی، شکنجه و اعدام علیه دگراندیشان و مخالفان را به کار برده است. تحت لوای این حکومت ارتجاعی و تداوم روند چپاول اقتصادی و اعمال انواع ستمها و تبعیضهای سیاسی و اجتماعی، اکثریت قاطع مردم در فقر، محرومیت و بی‌حقوقی زندگی می‌کنند. در ماه‌های گذشته علاوه بر وجود خفقان سیاسی و اختلاس و گرانی اقتصادی، سرایت ویروس خطرناک کوید-19 نیز مشکلات زیاد جانی و اقتصادی برای مردم ایجاد کرده است. بدین خاطر، مردم ایران همواره به مقاومت و اعتراض ادامه می‌دهند و در سال‌های اخیر، به‌ویژه در دی ماه 96 و آبان 98، خیزش‌های گسترده توده‌ای عمدتاً برای نیل به آزادی و عدالت اقتصادی/اجتماعی و در مخالفت با کلیت نظام انجام گرفته است.

امروزه، در ایران، جنبش‌های مردمی از میان کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان و فعالان متنوع فرهنگی و مدنی در مخالفت قاطع با استبداد، استثمار و خشونت‌های جسمی و روانی از سوی حاکمان و برای دست یافتن به آزادی، حقوق دمکراتیک و تشکلیابی مستقل برای امکان مشارکت در امور و زندگی اجتماعی گسترش یافته‌اند. رژیم اسلامی ایران به جای پاسخ‌گویی به مطالبات حق‌طلبانه مردم و بر خلاف موازین دمکراتیک و حقوق بشری جهانی از هیچ‌گونه خشونت و جنایت علیه فعالان سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه در داخل زندان‌ها، فروگذاری نمی‌کند. این رژیم، از اوان پیروزی انقلاب آزادی‌خواهان 1357، همواره به انواع سرکوب، بازداشت، شکنجه و اعدام متوسل شده است. اعدام هزاران نفر از اوایل سال‌های 60 و کشتار دسته‌جمعی چندین هزار زندانی سیاسی در تابستان 67 و همچنین اعدام‌های دست‌چین شده مانند قتل نوید افکاری، کارگر و ورزشکار معروف، به‌جرم شرکت در تظاهرات 1397، نمونه‌ای از جنایات بی‌پایان از سوی حکومت‌گران می‌باشد.

طی سال‌های متمادی، افراد و جریان‌های ایرانی و بین‌المللی اجتماعی، فرهنگی و هنری، در همبستگی با جنبش‌های اعتراضی در ایران، سیاست‌های وحشیانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی، از جمله شکنجه و اعدام که به طور عمده جهت ارباب و فرونشاندن مطالبات بر حق مردم می‌باشند، را محکوم نموده و خواهان آزادی زندانیان عقیدتی

و سیاسی شده‌اند.

ما در همراهی و همبستگی با مبارزان راه آزادی و حقوق بشر در ایران و جهان، به مناسبت روز مبارزه برای لغو جهانشمول مجازات اعدام، اعلام می‌کنیم که مجازات اعدام باید لغو و زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران بدون قید و شرط آزاد گردند. ما همه ایرانیان آزادی‌خواه در خارج از کشور را به شرکت در کارزار نه به اعدام در 10 اکتبر فرامی‌خوانیم.

شورای هماهنگی

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

8 اکتبر 2020 - 17 مهر 1399

شکست طرح «حجاب و عفاف» در ایران



نگرانی امام جمعه‌ها

از شکست طرح «حجاب و عفاف» و فروپاشی حکومتشان!

بهرام رحمانی

در حالی که بحران‌های عدیده‌ای از بحران اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک تا بحران اپیدمی کرونا جامعه ایران را فراگرفته است و اکثریت مردم ایران نگران تامین نیازهای اولیه زندگی و سلامتی خود هستند، بازهم مقامات و نهادهای مختلف حکومت اسلامی در کنار تشدید و سانسور و اختناق، شکنجه و اعدام، تهدید و ترور، باز هم خواهان سرکوب شدیدتر زنان شده‌اند.



به یاد داریم که اولین فتوای جنایت‌کارانه خمینی بنیان‌گذار حکومت جهل و جنایت و ترور و تبه‌کار اسلامی علیه زنان آزاده صادر شد. از آن تاریخ تاکنون زنان به مثابه نصف شهروندان جامعه هم سرکوب سیستماتیک شده و هم از حقوق ابتدایی خود محروم شده‌اند. اما با این وجود آن‌ها هرگز از مبارزه بر حق و عادلانه و برابری‌طلبانه خود دست برنداشته و مرعوب فضای رعب و وحشت زن‌ستیز و آزادی‌ستیز حکومت اسلامی نشده‌اند.

به همین دلیل سران و مقامات حکومت اسلامی از هر فرصتی استفاده کرده و زنان را تهدید می‌کنند. اکنون نیز نخست امام جمعه اصفهان و سپس امام جمعه بجنورد در خراسان شمالی بار دیگر زنان را تهدید کرده‌اند. امام جمعه اصفهان همان آخوند تبه‌کار است که با سخنان خود سبب اسیدپاشی‌ها به صورت زنان اصفهان شد.

با نگاهی گذرا به سیاست‌های زن‌ستیز حکومت اسلامی به سادگی به این نتیجه می‌رسیم که زن‌ستیزی در ایران تنها به چند امام جمعه مرتجع محدود نبوده و کلیه دم و دستگاه حکومت اسلامی ایران و مهم‌تر از همه ایدئولوژی مذهبی آن زن‌ستیز و و آزادی‌ستیز و مردسالار است.



امام جمعه اصفهان در دیدار با جانشین معاونت اطلاعات و امنیت ستاد کل نیروهای مسلح و فرمانده نیروی انتظامی اصفهان خواستار ناامن کردن محیط برای افراد بی‌حجاب شد.

یوسف طباطبایی‌نژاد با ادعای این که افراد بی‌اعتقاد به حجاب متجاوز به حقوق مردم هستند، برخورد با آنان را اجرای حکم خداوند دانست.

نماینده خامنه‌ای در اصفهان در ادامه اظهار داشت: «باید فضای جامعه را برای این عده که تعداد آنها هم کم است ناامن کرد و نباید اجازه داد به راحتی بیایند و در خیابان‌ها و پارک‌ها هنجارشکنی کنند.»

او در ادامه با اشاره به بازتاب بین‌المللی رفتارهای ضد انسانی حکومت ایران افزود که دولت‌های غربی حق دخالت در امور داخلی ما را ندارند. او در ادامه، اجرای قانون حجاب اجباری را یک قانون داخلی دانست و گفت که آنها به قانون خودشان باید عمل کنند و ما هم به قانون خودمان عمل می‌کنیم.

او آخوند مرتجع در ادامه نیز خواستار تشکیل دادگاه‌های ویژه برای برخورد با آن چه «ناهنجاری‌های اخلاقی» نامید شد. انگار تاکنون چنین دادگاه‌هایی برپا نبوده است.

سخنان اخیر طباطبایی‌نژاد در حالی مطرح می‌شود که پرونده اسیدپاشی در اصفهان همچنان باز است.

بسیاری سخنان پیشین او را مجوزی برای نیروهای حزب‌اللهی در برخورد خشن با زنان بی‌اعتقاد به حجاب می‌دانند. امام جمعه اصفهان در سال ۹۳ و در خطبه‌های نماز جمعه گفته بود: «مسئله حجاب دیگر از حد تذکر گذشته است و برای مقابله با بدحجابی، باید چوب تر را بالا برد و از نیروی قهریه استفاده کرد.»

بلافاصله پس از این سخنان، پیامک‌هایی در شهر اصفهان برای شهروندان این شهر با این مضمون ارسال شد: «روی صورت بدحجابان اسید پاشیده می‌شود.»

اندکی بعد، بر روی صورت برخی از زنان که به گفته سران و مقامات حکومت اسلامی «حجاب اسلامی» را رعایت نکرده بودند، توسط افرادی ناشناس به صورتشان اسید پاشیده شد که باعث آسیب شدید به صورت

زنان شد.

این جنایت با واکنش شدید افکار عمومی مواجه شد و بسیاری خواستار دستگیری و محاکمه عوامل این حملات خشونت‌بار شدند. اما تا امروز هنوز هیچ‌کس را به‌عنوان متهم دستگیر و محاکمه نکرده‌اند و کسی هم انتظار چنین اقدامی را از حکومت اسلامی ندارد.

اما مامورین امنیتی و انتظامی و سپاه آدم‌کش کوچک‌ترین اعتراض خیابانی علیه حکومت را به شکل وحشیانه‌ای سرکوب می‌کنند و معترضان را به سرعت شناسایی کرده و به دادگاه‌های مرگ می‌سپارند. اما پلیس اصفهان اظهار کرده که نتوانسته سرنخی در مورد اسیدپاشی پیدا کند.

مهم‌تر از همه مایعی که بر صورت زنان پاشیده شده بود، در تمام موارد شبیه هم بوده است و این نشان می‌دهد که یک هدف معین و سیستماتیک در جریان بوده است.

در همین حال اگرچه در فضای مجازی و در افکار عمومی، این حملات را مشابه رفتارهای افراد حزب‌اللهی در دهه ۶۰ و ۷۰ دانسته و آن را به نیروهای امر به معروف و نهی از منکر و «شلیک به اختیار» نسبت داده‌اند.

در پی این ماجرا، برخی از مردم اصفهان و تهران که در اعتراض به اسیدپاشی دست به تجمع زدند، با سرکوب و دستگیری مواجه شدند. محمدرضا باهنر، نایب رییس وقت مجلس شورای اسلامی در مصاحبه‌ای در همان زمان، انتساب اسیدپاشی به عاملان اجرای «امر به معروف و نهی از منکر» را مستوجب برخورد قضایی دانسته بود.

پس از امام جمعه اصفهان، نماینده خامنه‌ای در خراسان شمالی هم از نیروی انتظامی خواست زندگی «بدحجابان» را ناامن کند. این درخواست‌ها و توصیه‌ها با واکنش‌های انتقادی زیادی روبه‌رو شده است.

امام جمعه بجنورد و نماینده ولی فقیه در خراسان شمالی، «بدحجابی» را یک ویروس خطرناک خواند و از نیروی انتظامی خواست زندگی کسانی که پوشش مورد نظر حکومت را رعایت نمی‌کنند ناامن کند.

به گزارش خبرگزاری حکومتی تسنیم، ابوالقاسم یعقوبی در خطبه‌های نماز جمعه ۱۱ مهرماه گفت: «مبادا ویروس کرونا ما را از سایر ویروس‌ها غافل کند. نیروهای انتظامی زندگی بدحجابان را ناامن کنند»

چرا که آنها در صدد این هستند که جامعه دینی ما را ناامن کنند.»

امیر ناظمی، معاون وزیر ارتباطات و رییس سازمان فناوری اطلاعات حکومت اسلامی ایران با انتشار تصویر یکی از قربانیان اسیدپاشی، در پیامی از امام جمعه اصفهان خواست به صراحت اعلام کند منظورش از ناامن کردن فضا شامل حمله فیزیکی و اسیدپاشی هم میشود؟

مصطفی فقیهی، روزنامه‌نگار و صاحب امتیاز سایت انتخاب با اشاره به تشابه سخنان دو امام جمعه اصفهان و بجنورد این پرسش را مطرح کرده که «آیا نوعی هماهنگی در میان است؟»

از آنجا که خطوط و رئوس کلی خطبه‌های نماز جمعه در شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه تنظیم میشود احتمال وجود این هماهنگی منتفی نیست. از طرف دیگر سخنان امام جمعه اصفهان مربوط به خطبه نماز جمعه نبوده و احتمال می‌رود تشابه اظهارات او با امام جمعه بجنورد به علت نزدیکی دیدگاه‌های این دو در مورد برخورد با کسانی است که به گفته آنها «بدحجاب» هستند.

با افزایش اعتراضها دفتر نماینده ولی فقیه در اصفهان با انتشار بیانیهای مدعی شد برخی رسانه‌ها با تقطیع سخنان امام جمعه تلاش کرده‌اند با «القای مطالب خودساخته، افکار عمومی را از موضوعات و مشکلات اصلی کشور» منحرف کنند.

این بیانیه ادعا می‌کند سخنان یوسف طباطبایی‌نژاد خطاب به فرمانده نیروی انتظامی استان با توجه به «گزارشات امنیتی مرتبط با گروه‌های معاند و موارد عدم التزام اخلاقی و شکایات متعدد نسبت به تجاوز به حقوق شهروندی؛ و به موردی ویژه در رفتار برخی از گروه‌های سازمان یافته و هنجار شکن در اصفهان» بیان شده است.

با وجود این ادعاها، نماینده خامنه‌ای در اصفهان در تشویق برخورد قهری با زنان و دختران سابقه‌دار است. او تیرماه پارسال گفته بود: «دشمن قصد عفاف‌زدایی دارد و می‌خواهد حیا را در خانواده‌ها از بین ببرد چرا که کلید انحطاط ایران اسلامی را عفاف‌زدایی و نابودی خانواده‌ها میدانند.»

امام جمعه اصفهان با این استدلال خواستار برخورد جدی ماموران امنیتی و انتظامی با «بی‌حجابی در خودروها» شد و افزود: «هر کس ماشین را حریم خصوصی میدانند غلط کرده است.»

نماینده خامنه‌ای دو سال پیش از آن نیز در یک اظهارنظر به غایت مضحک علت خشک شدن زاینده رود را عکس گرفتن زنان «بدحجاب» کنار آن عنوان کرده و چند سال قبل‌تر هم گفته بود اکنون زمان آن رسیده که «چوب‌تر را برای مقابله با بدحجابی» بالا ببرند.

لازم به یادآوری است که روز چهارشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۹۰ - ۹ ژوئن ۲۰۱۱ تعدادی از رسانه‌های ایران از حمله گروهی متجاوز به یک میهمانی خانوادگی در حوالی خمینی‌شهر خبر داده و از بستن دست و پای مردان حاضر در میهمانی و تعرض جنسی به زنان نوشتند.

به گزارش رسانه‌ها، میهمانی خصوصی یادشده در روزهای نخست خرداد با شرکت ۱۴ میهمان در باغی خارج از شهر برگزار شده و گروه ۱۲ نفره‌ای از «اراذل و اوباش» که در همان حوالی مشغول باده‌گساری بوده‌اند، از دیوار محل جشن بالا رفته و پس از ربودن میهمانان زن، به آنها تجاوز کرده‌اند. طبق اخبار، یکی از زنان قربانی باردار بوده است.

انتشار دهان‌به‌دهان خبر این حادثه در خمینی‌شهر، به تجمع خودجوش مردم این شهرستان در برابر دادگستری منجر شد. آنها خواستار پیگیری قضایی این ماجرا و دستگیری و مجازات عاملان این تجاوز بودند. به نوشته سایت «فرارو» قشرهای مختلفی از مردم اعم از کارگر، کسبه، زنان، جوانان و فعالان سیاسی مذهبی شهر در این جمع حضور داشتند. دادستان خمینی‌شهر با اعلام شناسایی ۱۲ متهم این جنایت و دستگیری ۴ تن از آنان، به مردم وعده داد که عوامل این واقعه به اشد مجازات برسند.

اما سرهنگ حسین‌زاده، رییس آگاهی اصفهان، در تازه‌ترین موضع‌گیری به خبرگزاری ایسنا گفته که «اگر در این حادثه خانم‌ها حداقل حجاب را در باغ رعایت کرده بودند، شاید مورد آزار و اذیت قرار نمی‌گرفتند.»

رییس اداره آگاهی استان اصفهان پیش‌تر نیز گفته بود که مقصر اصلی واقعه، افراد مورد تعرض هستند.

سرهنگ حسین‌زاده در گفت‌وگو با ایسنا یادآوری کرده که اگر موازین اخلاقی توسط میهمانان رعایت می‌شد، اراذل و اوباشی که هفت نفرشان سابقه‌دار هستند و در باغ مجاور مشغول شرب خمر بودند، وارد این باغ نمی‌شدند و چنین اتفاقی نمی‌افتاد.

این در حالی است که مردم خمینی‌شهر، به جدی‌نگرفتن ماجرا توسط پلیس

در زمان وقوع و تاخیر ۴۵ دقیقه‌ای نیروی انتظامی در پاسخ به استمداد تلفنی یکی از زنان قربانی، اعتراض کرده و خواستار رسیدگی به افعال مأموران پلیس شده بودند.

امام جمعه خمینی‌شهر نیز از رفتار و پوشش قربانیان این تجاوز گروهی انتقاد کرده و گفته که از میان این ۱۴ نفر که برای پارتی به شهر ما آمده بودند، تنها دو نفر خانواده بوده‌اند. به تاکید موسی سالمی، «آنها که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، آدم‌های علیه‌السلامی نبوده‌اند و با شراب‌خواری و رقاصی یک عده دیگر را تحریک کرده‌اند که باید در جای خودش به این جرایم هم رسیدگی شود.»

نوربخش بخشدار خمینی شهر در گفت‌وگو با «فردا» به بیان جزئیات تجاوز اراذل به یک خانواده پرداخت و گفت: ۲۰ زن و ۸ مرد در باغی در خمینی شهر مشغول رقص و پایکوبی بودند که متاسفانه ضمن استفاده از مشروبات الکلی، حالت غیرطبیعی و عریانی هم داشته‌اند.

او ادامه داد: در باغ کناری نیز دو جوان حضور داشتند که به محض شنیدن صدای این خانواده، با ۱۲ تن از دوستان خود تماس گرفته و ۱۴ نفر به صورت همزمان به باغ آنها هجوم برده و مردان را با سلاح سرد در اتاقی زندانی می‌کنند.

نوربخش یادآور شد که این ۱۴ نفر غالباً افراد سابقه‌دار بوده و در حین حمله به این باغ صورت‌های خود را پوشانده بودند.



تجمع مردم در مقابل دادگستری خمینی‌شهر در اعتراض به جنایت
اصغراآباد

با بالاگرفتن اعتراض‌های مردم، به‌خصوص به عدم اطلاع‌رسانی در مورد حادثه، غلامرضا انصاری رییس دادگستری استان اصفهان روز چهارشنبه ۱۸ خرداد خطاب به رسانه‌ها این مسئله را این‌چنین توجیه کرد: «سکوت و عدم اطلاع‌رسانی در خصوص متهمان صرفاً به‌منظور رعایت اصول قضایی برای دستگیری متهمان بوده است و ضروری بود تا بدون هرگونه جار و جنجال، پلیس بتواند محل‌های تردد و اختفاء این جنایت‌کاران را شناسایی و آن‌ها را دستگیر کند.»

گشت ارشاد وارد متروها شده، پلیس هم از طرحی ویژه برای مقابله با «بدحجابی» خبر داده است. با این همه، مقامات قضایی از کم‌کاری و تخلف دستگاه‌های اجرایی در بحث «حجاب و عفاف» شکوه می‌کنند.

با دامنه‌دار شدن اعتراض به حجاب اجباری در شهرهای ایران، مقامات قوه قضاییه به تکاپوی تاکید و تهدید افتاده‌اند. این بار مخاطبان عتاب و خطاب، شهروندان نیستند بلکه دستگاه‌های اداری و دولتی‌اند. قوه قضاییه، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی را به این دستگاه‌ها گوشزد می‌کند و برای اهمال در اجرای این مصوبات خط و نشان می‌کشد.

غلامحسین اسماعیلی، سخنگوی قوه قضاییه گفته است: «تمام اهتمام ما بر ارتقاء وضعیت عفاف و حجاب جامعه است؛ هم به‌عنوان یک موضوع شرعی و هم تکلیف قانونی. شورای عالی انقلاب فرهنگی در سنوات مختلف در حوزه عفاف و حجاب مصوباتی را داشته و برای بخش‌های مختلف حاکمیتی وظایفی را تصویب کرده که لازم الاجراست اما ارزیابی اولیه حکایت از آن دارد که اغلب دستگاه‌های ۲۶ گانه ماموریت‌های خود را به خوبی انجام ندادند.»

او بازخوانی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و اجرایی کردن ماموریت‌های محوله را تکلیف این دستگاه‌ها خوانده و افزوده است: «شاید مدیران جدید آمده‌اند و از این وظایف خبر ندارند.» سخنگوی قوه قضاییه خبر می‌دهد که سازمان بازرسی کل کشور ماموریت یافته تا عملکرد این دستگاه‌ها را بررسی کند.

نیروی انتظامی، وزارت ارشاد، وزارت کشور و سازمان تبلیغات صدا و سیما از جمله دستگاه‌هایی هستند که در حوزه پیگیری، تبلیغ یا برخورد با مسئله حجاب مسئولیت‌هایی برعهده دارند.

سخنان اسماعیلی، در ادامه اظهارات غلامرضا محسنی اژه‌ای، معاون اول

قوه قضاییه بیان شده‌اند. اثرهای با لحن تندتری گفته است که مصوبات شورایعالی انقلاب فرهنگی به مثابه قانون است و با هر دستگاہی که وظایف‌اش را عمل نکرده، برخورد خواهد شد: «همه دستگاہ‌ها باید به وظایف خود عمل کنند و بازرسی کل کشور نیز باید نسبت به این مصوبه که به‌منزله قانون است اقدام کند، در این روند ابتدا باید به متخلفان تذکر دهند و سپس متخلفان را معرفی کنند.»

معاون و سخنگوی قوه قضاییه در حالی به دستگاہ‌های دولتی اخطار داده‌اند که پلیس به مالکان خودروهایی که سرنشینان آن «بی‌حجابی عمدی» دارند، پیامک اخطاری می‌فرستد و در نهایت خودرو را توقیف می‌کند. گشت ارشاد نیز هم اینک از روی زمین به زیر زمین رفته تا ناظر بر ظاهر دختران و زنان در ایستگاہ‌های مترو باشد. در کنار گشت ارشاد، گروه‌هایی تحت عنوان «امر به معروف» به این و آن تذکر می‌دهند و بنرهایی ارشادی نیز در مترو نصب شده‌اند که از مسافران زن می‌خواهند با حجاب وارد مترو شوند.

همزمان حسین رحیمی، فرمانده انتظامی پایتخت می‌گوید پلیس برای متروی تهران طرح ویژه‌ای در دست اقدام دارد. نیروی انتظامی از جمله دستگاہ‌های مخاطب طرح «حجاب و عفاف» شورای عالی انقلاب فرهنگی است. رحیمی به خبرگزاری فارس گفته است: «با کسانی که بدحجابی را در مترو ترویج می‌دهند و با حساب و کتاب و هدفمند هنجار شکنی می‌کنند برخورد شدید خواهد کرد.»

محمود میرلوحی، عضو شورای شهر تهران می‌گوید: «من خیلی در جزییات ورود نکردم اما میدانم ارتباطی با مترو و مدیریت مترو ندارد. این کارها گاهی اوقات انجام می‌شود برای مثال از این قبیل اتفاقها در ورزشگاہ‌ها هم ممکن است پیش بیاید، در فصل تابستان بحث‌هایی از این دست مطرح می‌شود، البته دوباره به نقطه قبلی برمی‌گردیم و به تازگی عمده‌ی دستگاہ‌ها متقاعد می‌شوند برخورد این چنینی با مسایل، همه چیز را مربوط به زنان دانستن و نگاه مردانه به مساله زنان، عفاف، حجاب و نگاه مکانیکی داشتن و برخوردهای انتظامی راه حل نیست.»

طرح حجاب و عفاف در زمستان ۱۳۸۴ در شورایعالی انقلاب فرهنگی تصویب شده و مقابله با روند فزاینده «بدحجابی» را اولویت برنامه‌های دستگاہ‌های اجرایی کشور دانسته است. «احیا و ترویج سنت حسنه امر به معروف و نهی از منکر» از نکات مورد تاکید این طرح است.

فراخوان قوه قضاییه برای بسیج دستگاہ‌های مختلف برای نظارت بر

پوشش زنان و دختران جامعه در حالی داده می‌شود که دادگاه انقلاب اسلامی، سه فعال جنبش زنان را که در روز جهانی زن، روسری‌های خود را در مترو برداشته و بین زنان گل پخش می‌کردند، به زندان محکوم کرده است. یاسمن آریانی، منیره عربشاهی و مژگان کشاورز، به اتهام «فراهم کردن موجبات فساد و فحشا» هر یک به ده سال زندان محکوم شده‌اند.

رییس دادگاه‌های انقلاب تهران تهدید کرده که ارسال فیلم مربوط به «کشف حجاب» به خارج از کشور مشمول مجازات می‌شود و تا ۱۰ سال حبس در پی خواهد داشت.

جرمانگاری اعتراض به حجاب اجباری در ایران بارها از سوی نهادهای حقوق بشری محکوم شده است. در حال حاضر دستکم هشت نفر به دلیل حمایت از کمپین چهارشنبه‌های سفید در زندان به سر می‌برند و اتهاماتی چون «ترویج فحشا و فساد»، «تبلیغ علیه نظام» و «اقدام علیه امنیت ملی» متوجه آن‌ها شده است.

در ایران پس از انقلاب ۵۷ و به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، ابتدا در ارتش و سپس در ادارات دولتی روسری و چادر را الزامی کردند.

مسئله «حجاب اسلامی» در ایران، از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن حکومت اسلامی و سرکوب دستاوردهای انقلاب، یکی از مهم‌ترین سیاست‌ها و مشغله‌های سران و مقامات حکومت اسلامی بوده و هنوز هم هست. در همان آغاز پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران مرکز بحث‌ها و اظهارنظرهای گوناگون قرار داشت. برخی از سازمان‌ها و افراد به حجاب اجباری اعتقادی نداشتند و معتقد بودند که باید این امر در اختیار و انتخاب خود زنان بالغ باشد، برخی دیگر هم با تکیه بر دستور اکید احکام و معارف اسلامی بر حفظ حجاب و محیط «عفیفانه» اجتماعی معتقد بودند که اجباری بودن حجاب، بهترین راهکار برای این منظور است.

شیخ حسن روحانی، در کتاب خاطرات خود به بخشی از این مجادلات اشاره کرده است. او که مسئول اجرای طرح اجباری کردن حجاب در ادارت مربوط به ارتش پس از انقلاب بوده است، افزون بر این‌که نظر و اقدامات خود در این باره را شرح داده است به برخی نقل قول‌های جالب توجه افراد و گروه‌ها در آن زمان هم اشارتی کرده است که متن زیر، دربرگیرنده این مطالب است:

«طرح مسئله پوشش و حجاب زنان در اسفند ۱۳۵۷ بدون مشکل نبود و تا مدت‌ها مسئولین را به‌خود مشغول کرد. پس از ۲۲ بهمن که سازمان‌ها و

ادارات دولتی کار خود را آغاز کردند و مدارس نیز از اواسط اسفند به فعالیت پرداختند، شمار زیادی از خانم‌های کارمند و دانش‌آموزان دختر، بدون حجاب و با سر برهنه در ادارت و سازمان‌های دولتی حاضر می‌شدند و در میان آن‌ها گاهی زنان باحجاب در اقلیت بودند. بعضی پرستاران بیمارستان‌ها و پزشکان و معلمان زن نیز بدون روسری به محل کار خود می‌رفتند و در خیابان‌ها هم زنان بی‌حجاب رفت و آمد داشتند. البته زنان باحجاب نیز فراوان بودند و در همه جا به چشم می‌خوردند.

به هر حال اول بار، علمای قم به بی‌حجابی زنان اعتراض کردند و گفتند: در حکومت اسلامی همه زنان باید باحجاب باشند. امام نیز در یکی از بیانات خود به لزوم حجاب برای زنان اشاره کردند و همین باعث شد عده‌ای از زنان بی‌حجاب در خیابان‌ها تظاهرات کنند و در مقابل کاخ دادگستری و نخست‌وزیری تحصن نمایند. در این هنگام نیز آقای طالقانی پای پیش گذاشت و سخنانی درباره حجاب ابراز کرد و گفت: «حجاب اجباری نداریم و خانم‌ها باید خودشان حجاب را انتخاب کنند.» در اینجا نظر آقای طالقانی با نظر علمای دیگر متفاوت بود. به یاد دارم روزی آقای بنی‌صدر به سازمان رادیو-تلویزیون در جام جم رفته بود و در آنجا زنان بی‌حجاب دور وی جمع شده و پرسیده بودند که دلیل لزوم حجاب زنان چیست. بنی‌صدر در پاسخ بحثی کرد و در ضمن گفت: زن‌ها باید روسری سر کنند، زیرا از موی سر آنان اشعاعی متصاعد می‌شود که باعث می‌شود چنین و چنان شود! این سخنان موجب تعجب همه شده بود.

گروهک‌ها و مجاهدین خلق هم اطلاعیه می‌دادند که حجاب نباید اجباری باشد. در دولت موقت هم بحث بود که آیا حجاب باید اجباری شود یا نه. خلاصه همان طور که اشاره کردم، آقای طالقانی در سخنرانی خود گفت: ما نمی‌توانیم زنان اهل کتاب را مجبور به پذیرفتن حجاب کنیم، ولی مسلمانان را می‌توانیم تشویق کنیم که حجاب داشته باشند و در هر صورت نباید کسی را به زور باحجاب کنیم. با وجود این، در ستاد ارتش با دوستان تصمیم گرفتیم حجاب الزامی کنیم، که آغازی برای وزاتخانه‌ها و ادارات دولتی باشد.

طرح اجباری شدن حجاب در ادارت مربوط به ارتش، به عهده من گذاشته شد و بدین جهت در گام اول، همه زنان کارمند مستقر در ستاد مشترک ارتش را که نزدیک به سی نفر بودند، جمع کردم و پس از گفتگو با آنان قرار گذاشتیم از فردای آن روز با روسری در محل کار خود حاضر شوند. زنان کارمند که همگی به جز دو یا سه نفر بی‌حجاب بودند،

شروع کردند به غر زدن و شلوغ کردن، ولی من محکم ایستادم و گفتم: از فردا صبح دژبان مقابل درب ورودی موظف است از ورود خانم‌های بی‌حجاب به محوطه ستاد مشترک ارتش جلوگیری کند. پس از ستاد ارتش، نوبت به نیروهای سه‌گانه رسید. در آغاز به پادگان دوشان تپه رفتم و همه کارمندان زن را که تعداد آن‌ها هم زیاد بود در سالنی جمع و درباره حجاب صحبت کردم. در آنجا زن‌ها خیلی سر و صدا راه انداختند اما من قاطعانه گفتم: «این دستور است و سرپیچی از آن جایز نیست.» بعد توضیح دادم که ما نمی‌گوییم چادر سر کنید، بحث چادر مطرح نیست، سخن بر سر استفاده از روسری و پوشاندن سر و گردن است. در نهایت، در آنجا هم گفتم به دژبان دستور داده‌ایم از فردا هیچ زن بی‌حجابی را به پایگاه راه ندهند.

در نیروی زمینی و نیروی دریایی نیز برای کارمندان زن صحبت کردم و با خواندن آیات و روایات و کشاندن بحث حجاب به مسائل اجتماعی و سلامت جامعه و ارائه دلایل مختلف درباره لزوم حجاب، موضوع را تبیین کردم و دست آخر نیز با بخشنامه، رعایت حجاب الزامی شد. بحمدالله این تلاش‌ها نتیجه مثبت داشت و پس از تعطیلات نوروز، همه زنان کارمند در ارتش با روسری به محل کار خود می‌آمدند. در وزاتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی و حتی صداوسیما نیز به تدریج حجاب عملی شد و همه زنان با روسری از خانه بیرون می‌آمدند. البته در روزهای فروردین هنوز شماری از زنان بی‌حجاب بودند و با سر برهنه در پای صندوق‌های رای حاضر شدند، ولی این معضل اجتماعی خیلی زود جمع و جور شد و به سامان مناسبی رسید.» (منبع: خاطرات دکتر حسن روحانی، جلد اول، صفحه ۵۷۳-۵۷۱)



روح‌الله خمینی در تیر ۱۳۵۹ هم در یک سخنرانی با انتقاد از دولت، ده روز مهلت تعیین کرد تا نشانه‌های «طاغوت» از ادارات زدوده شوند. نخستین بخشنامه در ممنوعیت ورود زنان بی‌حجاب به وزارتخانه‌ها، امضای اکبر هاشمی رفسنجانی و مهر شورای انقلاب را داشت.

شایان ذکر است که خمینی قبل از این که به قدرت برسد مواضع متفاوت با مسئله حجاب داشت. برای مثال:

۱۷ مهر ۱۳۵۷، خمینی هنگامی که در پاریس زیر درخت سیب نشسته بود در پاسخ یکی از خانم‌ها که از وضع حجاب خانم‌های حاضر در نوفل‌لوشاتو سوال کردند، گفت: «حجاب ایران، حجاب اسلام، همین مقدارهاست. اسلام این‌جا و آن‌جا ندارد. لکن یک جهات خارجی گاهی در کار هست. به طوری که یک مفسده ای باشد، یک اختلاف اخلاقی بشود، یک-عرض می‌کنم- چیزهایی باشد، البته آن وقت باید جلوگیری بشود؛ اما اگر نباشد این‌طور، و ساده باشد و مثل سایرین با سادگی باشد، نه؛ بی‌چادر (بامانتو) مانع ندارد.» (صحیفه نور ج ۳، ص: ۴۹۹)

۱۰ آبان ۱۳۵۷، خمینی گفت: «اجرای حدود در اسلام، موکول به تحقق شرایط و مقدمات بسیار است و باید جهات بسیاری را از روی کمال عدالت و توجه به این‌که اسلام در کلیت خود اجرا گردد، در نظر گرفت. اگر این امور در نظر گرفته شوند، ملاحظه خواهد شد که مقررات اسلامی کم‌تر از هر مقررات دیگری خشونت‌آمیز است. زنان در انتخاب فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش خود با رعایت موازین آزادند. و تجربه کنونی فعالیت‌های ضد رژیم شاه نشان داده است که زنان بیش از پیش آزادی خود را در پوششی که اسلام می‌گوید یافته‌اند.» (صحیفه امام، ج ۴، ص: ۲۴۷)

۷ دی ۱۳۵۷، خمینی گفت: «تبلیغات سوء شاه و کسانی که با پول شاه خریده شده‌اند، چنان موضوع آزادی زن را برای مردم مشتبه کرده‌اند که خیال می‌کنند فقط اسلام آمده است که زن را خانه‌نشین کند. چرا با درس خواندن زن مخالف باشیم؟ چرا با کار کردن زن مخالف باشیم؟ چرا زن نتواند کارهای دولتی انجام دهد؟ چرا با مسافرت کردن زن مخالفت کنیم؟ زن، چون مرد در تمام این‌ها آزاد است. زن هرگز با مرد فرقی ندارد. آری در اسلام زن باید حجاب داشته باشد، ولی لازم نیست که چادر باشد. بلکه زن می‌تواند هر لباسی را که حجابش را به وجود آورد اختیار کند. ما نمی‌توانیم و اسلام نمی‌خواهد که زن به عنوان یک شیئی و یک عروسک در دست ما باشد. اسلام می‌خواهد شخصیت

زن را حفظ کند و از او انسانی جدی و کارآمد بسازد. ما هرگز اجازه نمی‌دهیم تا زنان فقط شیئی برای مردان و آلت هوسرانی باشند. اسلام سقط جنین را حرام می‌داند و زن در ضمن عقد ازدواج می‌تواند حق طلاق را برای خودش به وجود آورد. احترام و آزادی‌ای که اسلام به زن داده است، هیچ قانونی و مکتبی نداده است.» (صحیفه امام، ج ۵، ص: ۲۹۴)

۳ بهمن ۵۷، یکی از خبرنگاران زن به خمینی گفت: چون مرا به عنوان یک زن پذیرفته‌اید، این نشان‌دهنده این است که نهضت ما یک نهضت مترقی است؛ اگرچه دیگران سعی کردند نشان دهند که عقب‌مانده است. فکر می‌کنید به نظر شما آیا زنان ما باید حتماً حجاب داشته باشند؟ مثلاً چیزی را روی سر داشته باشند یا نه؟»

خمینی: «این‌که من شما را پذیرفته‌ام، من شما را نپذیرفته‌ام! شما آمده‌اید این‌جا و من نمی‌دانستم که شما می‌خواهید بیایید این‌جا! و این هم دلیل بر این نیست که اسلام مترقی است که به مجرد این‌که شما آمدید این‌جا، اسلام مترقی است. مترقی هم به این معنی نیست که بعضی زن‌ها یا مردهای ما خیال کرده‌اند. ترقی به کمالات انسانی و نفسانی است، و با اثر بودن افراد در ملت و مملکت است نه این‌که سینما بروند و دانش بروند. و این‌ها ترقیاتی است که برای شما درست کرده‌اند و شما را به عقب رانده‌اند؛ و باید بعداً جبران کنیم. شما آزادی در کارهای صحیح. در دانشگاه بروید و هر کاری را که صحیح است بکنید؛ و همه ملت در این زمینه‌ها آزادند. اما اگر بخواهند کاری خلاف عفت بکنند و یا مضر به حال ملت - خلاف ملیت- بکنند، جلوگیری می‌شود؛ و این، دلیل بر مترقی بودن است.» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۵۲۱-۵۲۰)

۷ بهمن ۱۳۵۷، مصاحبه‌کننده فرانسوی: «برخی از رسوم اسلامی مانند حجاب اجباری رها شده است. آیا در جمهوری اسلامی از نو اجباری خواهد شد؟»

خمینی: حجاب به معنای متداول میان ما، که اسمش حجاب اسلامی است، با آزادی مخالفتی ندارد؛ اسلام با آنچه خلاف عفت است مخالفت دارد. و ما آنان را دعوت می‌کنیم که به حجاب اسلامی روآورند. و زنان شجاع ما دیگر از بلاهایی که غرب به عنوان تمدن به سرشان آورده است به ستوه آمده‌اند و به اسلام پناهنده شده‌اند.» (صحیفه امام، ج ۵، ص: ۵۴۱)

همزمان با تاکید روحانیون برجسته دوران بر حجاب، اقبال عمومی دختران و زنان به حجاب، به طرز چشم گیری گسترش یافت و مقابله با زنان بی حجاب در جامعه از سوی انقلابیون آغاز شد:

۲۷ دی ۵۷، پیام مخاطبان در روزنامه کیهان: «این روزها خانم‌های چادری رفتار بسیار بدی با زنان بی‌حجاب دارند و هر جا که زن بی‌چادری را ببینند به او توهین می‌کنند. حتی بعضی از جوانان ضمن متلک گفتن به این گروه از زنان موجبات آزار بدنی آنان را نیز فراهم می‌کنند. شما را به‌خدا در روزنامه به این‌گونه افراد تذکر بدهید و بگوئید این کارها شایسته افراد مومن و با تقوا نیست.»

۲۷ دی ۵۷، پیام مخاطبان در روزنامه کیهان: «امروز تظاهراتی در خیابان بلوار برپا بود. به دلیل علاقه‌ای که به رشد نهضت ملی ایران و سرکوب استبداد دارم با شور و شوق فراوان به میان تظاهرکنندگان رفتم و با آنان هم‌صدا شدم. اما با کمال تعجب گروهی به سوی من آمدند و با این بهانه که من چادر به سر ندارم مرا از صف تظاهرکنندگان بیرون انداختند.»

اما حجاب، علاوه بر معنا و پشتوانه دینی خود، به عنوان نمادی ملی برای مبارزه با امپریالیسم و غرب تبدیل شده بود:

۱۶ بهمن ۵۷، ناصر تکمیل همایون عضو جبهه ملی ایران: «گروه ویران ساز و چپاولگر و هرزه با این‌که کوشش کردند به نام آزاد کردن زنان و شرکت دادن آنان در انتخابات قلابی و وکیل ساختن چند زن در همان سیستم رستخیزی اختناق و ترور و عدم آزادی و دموکراسی، به نوعی نیرنگ دست یازند و به اصطلاح بیان دارند که زنان ایران را از سیاه‌چال‌های قرون وسطائی بیرون آورده‌اند اما هدف اصلی آنان که تشکیل پروسه غربی کردن حیات اجتماعی زنان آن هم در سطح بسیار مبتذل فرنگی بود، خوشبختانه به یمن حرکت عظیم اجتماعی و سیاسی ملت ستم‌دیده ایران و شرکت زنان دلیر و هوشمند ناتمام ماند و مسلماً خطر تزلزل بدفرجامی که خانواده‌های ایرانی و زنان (و مردان) کشور را تهدید می‌کرد در شکل و ترکیب جدید پیکار ملی و خودسازی‌های فرهنگی برطرف خواهد شد.» (کیهان ۱۶ بهمن ۵۷، شماره ۱۰۶۳۰)

سخنرانی معروف خمینی در فیضیه قم نقطه عطفی در شتاب‌گیری اقدامات بر زنان آزاده شد:

۱۶ اسفند ۵۷، خمینی در مدرسه فیضیه قم: «الان وزارتخانه‌ها - این را می‌گویم که به دولت برسد، آن‌طوری که برای من نقل می‌کنند - باز

همان صورت زمان طاغوت را دارد. وزارتخانه اسلامی نباید در آن معصیت بشود. در وزارتخانه‌های اسلامی نباید زن‌های لخت بیایند؛ زن‌ها بروند اما با حجاب باشند. مانعی ندارد بروند؛ اما کار نکنند، لکن با حجاب شرعی باشند، با حفظ جهات شرعی باشند.» (صحیفه امام، ج ۶، ص: ۳۲۹)



در برابر این تعرض حکومتیان بر زنان، اعتراض‌ها از طرف زنان به راه افتاد که متأسفانه چندان با حمایت مردمی مواجه نشد.

کیهان اسفند ۵۷: «گروه‌ها و دسته‌جات مختلف زنان از صبح امروز در خیابان‌های شمالی و مرکزی تهران به مناسبت روز جهانی زن و به خاطر ابراز نظریات خود درباره حجاب زنان دست به راهپیمائی زدند. در راهپیمائی‌های امروز زنان، تعداد زیادی از دانش‌آموزان مدارس دخترانه نیز شرکت داشتند. آنها ضمناً علیه کسانی که به زنان بی‌حجاب در روزهای اخیر حمله کرده‌اند، شعار می‌دادند... راهپیمائی امروز در حالی انجام شد که ریزش برف بی‌وقفه از اولین ساعات بامداد آغاز شده است. طبق گزارش‌های رسیده در ادارات و وزارتخانه‌های مختلف نیز از صبح امروز جلساتی برای رسیدگی به مسائل حجاب که طی چند ساعت اخیر مطرح شده به بحث و گفت‌وگو پرداختند و در برخی واحدها کارها برای چند ساعت دچار وقفه شد. بحث و گفت‌وگو درباره حجاب از دیروز در تهران بالا گرفته است و از صبح امروز به دنبال مصاحبه تلفنی رادیو ایران با داماد امام خمینی اوج گرفت.»

«کارکنان زن قسمت فروش هواپیمائی ایران شعبه ویلا امروز اعلام داشتند حجاب اجباری زن باید نجات و پاکی درون او باشد آنها عقیده داشتند که حجاب ظاهری نباید اجباری باشد این زنان هم‌چنین گفتند روحانیون می‌توانند در این مورد اظهار نظر کنند اما نباید اجباری در کار باشد... در خیابان‌ها برخی مردان به ما می‌گویند: یا

روسی یا توسی این توهین بزرگی است به نیمی از اجتماع که در انقلاب اخیر در کنار مردان شرکت داشتند و شهید دادند.»

سخنان آیت‌الله طالقانی که صراحتاً تأکید کردند در حجاب «اجباری حتی برای زنان مسلمان نیست»، زنان بی‌حجاب را آرام کرد و به خانه بازگرداند.

۲۰ اسفند ۵۷، آیت‌الله طالقانی: «حجاب اسلامی چه معنی دارد؟ حجاب اسلامی یعنی حجاب وقار، حجاب شخصیت، ساخته من و فقیه و دیگران نیست این نص صریح قرآن است آن قدر که قرآن مجید بیان کرده، نه ما می‌توانیم از آن حدود خارج شویم و نه زنانی که معتقد به این کتاب بزرگ آسمانی هستند... اسلام و قرآن می‌خواهد زن حفظ شود، مسئله این است که هیچ اجباری در کار نیست مسئله چادر مطرح نیست، مسئله حجاب یکی از مظاهر این حرکت انقلابی است. کسی در این راه‌پیمایی‌ها، خانم‌ها، خواهران و دختران ما را مجبور نکرد که با حجاب یا بی‌حجاب بیایند. اما حالا این‌که روسری سرکنند و یا نکنند باز هم هیچ کس اجباری در این کار نکرده است... حضرت آیت‌الله خمینی نیز اجبار و اکراهی به شکل اکراه بیان نکرده‌اند... هو و جنجال راه نیاندازند و همان‌طور که بارها گفتیم همه حقوق حقه زنان در اسلام و در محیط جمهوری اسلامی محفوظ خواهد ماند. و از آن‌ها خواهش می‌کنیم که با لباس ساده با وقار، روسری هم روی سرشان بیاندازد به جایی بر نمی‌خورد... اجباری حتی برای زن‌های مسلمان هم نیست. چه اجباری؟ حضرت آیت‌الله خمینی نصیحتی کردند مانند پدری که به فرزندش نصیحت می‌کند راهنمائیش می‌کند که شما این‌جور باشید به این سبک باشید.» (کیهان ۲۰ اسفند ۵۷، شماره ۱۰۶۵۸)

۲۱ اسفند ۵۷، هما ناطق، از اعضای کانون نویسندگان: «رفتند گزارش دادند که ما لخت به وزارتخانه‌ها رفته‌ایم. من از شما می‌پرسم در این زمستان سرد چه‌طور یک زن لخت می‌تواند به وزارتخانه‌ها برود. عنوان کردن مسئله زن در این برهه از مبارزه یک مسئله انحرافی است. ما نباید در این شرایط مسئله‌ای به نام مسئله زن داشته باشیم. یک بار چیزی در مورد حجاب گفتند و بعد هم پس گرفتند بنابراین برای این مسئله نباید درگیری ایجاد کنیم باید با مجاهدین همراه باشیم حتی اگر روسری به سر کنیم به شرط آن‌که ما بدانیم به نام ما توطئه نمی‌شود و نظام شاهنشاهی برگردانده نمی‌شود.» (کیهان ۲۱ اسفند ۵۷، شماره ۱۰۶۵۹)

۲۷ اردیبهشت ۵۸، زهرا رهنورد (زن میرحسین موسوی): «ای همه رنجبران

و محرومان جهان، مستضعفین تاریخ از آغازش تا امروز، و از امروز تا لحظه خجسته قیام مهدی(عج)، حجاب مرا تو ساده و کوچک مپندار، که خود بشارتی و رهنمودی به رهائی و رستگاری توست. اشاره به ایدئولوژی اسلام است که به حق تئوری انقلاب و رهائی مستضعفین خلقهای محروم است. آری هموطن، خواهرم برادرم همه مستضعفین سرزمینم، حجاب مرا ببین و در کنارش عصیان بر ضد نظامهای باطل، بر ضد تمام ارزشهای کثیف، قدرت، ثروت، زیبایی بر ضد تلقیهای غیرانسانی و سودپرستانه و شیئی وار از زن ... از انسان، بر ضد ذلت استثمار، قرض، تبلیغات منحط و خواب‌آور، عصیان بر ضد طبقات ستمگر، بر ضد قدرت‌های حاکمه خونخوار، بر ضد فرعون‌ها، بر ضد استبداد دینی، بر ضد معیارها، آرمان‌ها و جهان‌بینی‌های صرفاً مادی و ماده پرستی ...» (کیهان ۲۷ اردیبهشت ۵۸، شماره ۱۰۷۰)

۷ تیر ۵۸، خمینی: اسلام جلوی شهوات را می‌گیرد؛ اسلام نمی‌گذارد که لخت بروند توی این دریاها شنا کنند. پوستشان را می‌کند! با زن‌ها لخت بروند آنجا، و بعد زن‌ها لخت بیایند توی شهرها! مثل کارهایی که در زمان طاغوت می‌شد. همچو کاری اگر بشود، پوستشان را مردم می‌کنند. مسلمانند مردم. نمی‌گذارند زن‌ها و مردها با هم داخل هم بشوند و توی دریا بریزند و به جان هم بیفتند. «تمدن» این‌ها این است! این‌ها از تمدن این را می‌خواهند. این‌ها از آزادی این را می‌خواهند! آزادی غربی می‌خواهند. و آن این است زن و مرد با هم لخت بشوند و بروند توی دریا [یا] بروند توی - نمی‌دانم - جاهای دیگر شنا کنند! این تمدنی است که آقایان می‌خواهند! این تمدنی است که در رژیم سابق تحمیل بر مملکت ما شد، که بعد از این‌که می‌رفتند زن و مرد در دریا، زن‌ها همان‌طور لخت و همان‌طور لخت می‌آمدند توی شهر! مردم هم جرات نمی‌کردند حرف بزنند. امروز اگر یک همچو چیزی بشود، این‌ها را ما خواهیم تکلیفشان را معین کرد. و دولت هم معین کرد. البته دولت به طوری که وزیر کشور گفتند، گفتند ما جلوی این را گرفتیم. اگر نگیرند، مردم می‌گیرند. مگر مازندران‌ها می‌گذارند یا رشتی‌ها می‌گذارند که باز کنار دریاشان مثل آن وقت باشد؟ مگر بندر پهلوی‌ها (بندر انزلی) مرده‌اند که زن و مرد با هم در یک دریا بروند و مشغول عیش و عشرت بشوند! مگر می‌گذارند این‌ها را؟ تمدن‌های این‌ها این است. آزادی‌ای که آن‌ها می‌خواهند همین. این جور آزادی! بروند قمار بکنند و با هم لخت بشوند و با هم (سرگرم عیش و نوش) بشوند» (صحیفه امام، ج ۸، ص: ۳۳۸ و ۳۳۹)

سرانجام اولین اطلاعیه رسمی برای الزام حجاب در محیطی عمومی صادر

شد:

۳۱ شهریور ۵۸، حجت‌الاسلام خدائی، نماینده امام خمینی در مروت: «اگر دختران دانش‌آموز از روز اول مهرماه بدون حجاب به مدارس بروند از ورود آنان جلوگیری خواهد شد» (کیهان ۳۱ شهریور ۵۸، شماره ۱۰۸۱۲)

۱۰ تیر ۵۹، حجت‌الاسلام ری شهری، رییس دادگاه انقلاب ارتش:

«بسمه تعالی

اگر شاهنشاهی هستید بگوئید تا ما تکلیفمان را با شما تعیین کنیم تا من بگویم ملت با شما چه کند. (امام خمینی)

از آنجا که تا کنون چندین بار توسط مسئولین امر نسبت به پوشش اسلامی خانم‌های کارمند ارتش جمهوری اسلامی ایران تذکر داده شده ولی متأسفانه برخی از پرسنل زن نسبت به مفاد بخشنامه‌های مزیور بی‌اعتنا بوده و در اجرای آن تعلل ورزیده‌اند لذا با توجه به اوامر و رهنمودهای رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران بدین وسیله به‌عموم فرماندهان یگان‌ها و روسای سازمانهای نظامی و انتظامی ابلاغ می‌شود که از ورود آن دسته از پرسنل زن که پوشش اسلامی ندارند به اماکن نظامی و سرویس‌های رفت‌وآمد جلوگیری به عمل آورند.» (کیهان ۱۰ تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۳۳)

۱۴ تیر ۵۹، آیت‌الله خامنه‌ای، امام جمعه تهران: «ای خواهران اداری که هیچ عنادی با جمهوری اسلامی ندارید فضای جامعه اسلامی را فضای عفاف عمومی قرار دهید کاری کنید که با بی‌اعتنائی شما به آرایش، دشمن یک بار دگر احساس کند که زن مسلمان ایران تسلیم ناپذیر است. ... هم در محیط ادارات هم در کوچه و خیابان و هم در جامعه سعی کنید عفاف را حفظ کنید من از سوی ملت مسلمان از شما خواهران مسلمان تشکر می‌کنم که در پیروی فرمان امام حاضر شدید با لباس اسلامی در محیط کار حاضر شوید.» (کیهان ۱۴ تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۳۶)



سرانجام پنجم مهرماه سال ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی با تصویب قانونی، حجاب اسلامی را در محل کار الزامی کرد و برای تخلف از آن مجازات تعیین شد.

دوم اسفند ۱۳۷۲، هما دارابی، روان‌پزشک و از اعضای حزب ملت ایران، پس از یک سخنرانی علیه حجاب اجباری در میدان تجریش تهران، روسری خود را برداشت، و خودش را به آتش کشید و جان باخت.

با آغاز کارزارهای «آزادی‌های یواشکی» و «چهارشنبه‌های سفید» در سال ۱۳۹۳، زنان بسیاری در داخل ایران با انتشار عکسها و ویدئوهای بدون حجاب در اماکن عمومی، مخالفتشان با حجاب اجباری را علنی کردند.

در دی ماه ۱۳۹۶ ویدا موحد، و پس از او ده‌ها زن دیگر که به «دختران خیابان انقلاب» معروف شدند، برای اعتراض به حجاب اجباری، روی سکوها رفتند و روسری‌های خود را سر چوب زدند.

با وجود بازداشت و حبس بسیاری از زنان مخالف حجاب اجباری در سال ۱۳۹۷، مبارزه برای آزادی پوشش زنان همچنان ادامه یافت و زنان بسیاری با برداشتن روسری در خیابان، مخالفتشان را با حجاب اجباری نشان دادند.

قاتل طناب سفید با ۴۹ فقره قتل: کشف جسد زنی ۶۴ ساله در حوالی کرج، پیدا شدن جسد دختری حدوداً ۱۸ ساله در اطراف اردبیل، کشف جسد یک مادر و کودک دو ساله‌اش، پیدا شدن جسد یخ‌زده زنی به نام خدیجه در حوالی میانه توسط ماموران ژاندارمری بستان آباد که همگی با طناب سفید رنگی خفه شده بود، آغاز ماجرای بود که خواب را به چشم خیلی‌ها حرام کرده بود. تا زمان دستگیری قاتل در ۲۴ بهمن ۶۴، اجساد زیاد دیگری در حوالی شهرهای تهران، تاکستان و قزوین پیدا

داستان دستگیری قاتل از آنجایی کلید خورد که خواهر یکی از قربانیان شهادت داد آخرین بار او را با یک شورولت رویال سبزرنگ با پلاک ارومیه دیده بود. با کمک راهنمایی و رانندگی آمار تمام شورولت‌های رویال پلاک ارومیه استخراج شد و در نهایت ماموران به مجید سالک محمودی رسیدند و او را در میدان بهارستان تهران دستگیر کردند. پس از دستگیری، مجید بدون هیچ مقاومتی خود را اهل ارومیه معرفی کرد و تمام قتل‌ها را به گردن گرفت. او همچنین در اعترافاتش گفت زمانی که در زندان بود، متوجه ارتباط همسرش با پسرخاله‌اش شد و بنابراین شروع به کشتن زن‌ها کرد.

بخش‌هایی از گفته‌های مرحوم احمد محقق، اولین بازپرس ویژه قتل عمد را در مورد قاتل طناب سفید بخوانید: «ما بازپرس‌ها هنگام بازجویی یک متهم دوست داریم دائما دروغ بگویید. دروغ‌هایی که پر از تناقض است و باعث دستگیری آن‌ها می‌شود اما این قصه درباره مجید جور دیگری بود. او آن قدر خونسرد درباره بعضی مسائل دروغ می‌گفت که انگار راست می‌گوید. بابت همین گاهی اوقات می‌ترسیدم مبادا تخلفی از او از قلم افتاده و حق یک خانواده که چند ماه دنبال گمشده خود بوده‌اند، تضییع شود. با این حال در پایان بازپرسی و تکمیل پرونده مجید او را به انفرادی زندان قصر فرستادم تا محاکمه‌اش شروع شود. در نهایت هشتم خرداد ۱۳۶۵ با این که سپرده بودیم مواظب باشید قاتل خودکشی نکند خبر رسید که او خودش را حلق‌آویز کرده است. ما برای جلوگیری از این ماجرا از همان روز اول سپرده بودیم که قاشق، چنگال و حتی ملحفه در اختیارش نگذارند که مبادا خود را دار بزند اما او با رشته کردن پتو، طنابی ساخته و خود را در سلول انفرادی حلق‌آویز کرده بود.»

باغبانی با ۱۶ فقره پرونده قتل؛ فرید بغلانی از دیگر قاتلان زنجیره‌ای بود که نام و آوازه‌اش به عنوان قاتل سریالی در دهه ۸۰ در آبادان پیچید و تا سال‌ها، ترس و وحشتی خفقان‌آور را مهمان ناخوانده خانه‌های آبادانی‌ها کرده بود. بغلانی از ۱۲ سالگی با پدربزرگ خود زندگی می‌کرد و به واسطه نفرتی که پدربزرگش از زنان داشت، او نیز از زنان متنفر شده بود. سال ۸۳ بود که گزارش اولین قتل زن به پلیس آگاهی آبادان مخابره شد.

تحقیقات در زمینه یافتن قاتل آغاز شد و این بررسی‌ها تا سال ۸۶ همچنان ادامه داشت. شباهت نحوه قتل‌ها، پلیس را به این نتیجه

رساند که با یک قاتل سریالی روبه‌رو هستند. از سال ۸۳ تا ۸۷ او در مجموع ۱۳ زن و دختر و یک پسر را در آبادان و نیز دو زن دیگر را در خرمشهر به قتل رساند. شیوه قتل‌های او نیز این طور بود که با دوچرخه‌اش گوشه‌ای کمین می‌کرد و پس از تمام شدن کارش که باغبانی بود، با دوچرخه اطراف شهر پرسه می‌زد و پس از مشاهده زن یا دختری تنها، او را به قتل می‌رساند و جسدش را در گوشه‌ای پنهان می‌کرد. سن و سال قربانیان برای بغلانی مهم نبود و تنها جنسیت برای او اهمیت داشت.

قاتل مینی‌بوس‌سوار: قاتل سریالی مینی بوس‌سوار، اهل قزوین بود. ماجرا از اردیبهشت ماه سال ۸۸ آغاز شد که زن سالخورده ای پس از خارج شدن از خانه‌اش، مفقود شد. ماموران در جست‌وجوی زن گمشده بودند که فردی، پلیس قزوین را در جریان یافتن جسد زن سالخورده‌ای قرار داد. با انتقال جسد به پزشکی قانونی مشخص شد این همان زن گمشده است که خفه شده و پول و طلاهایش نیز سرقت شده است. ماموران در پی یافتن قاتل او بودند که این بار خبر رسید زن دیگری به قتل رسیده است. با گسترش تحقیقات برای پیدا کردن قاتل، گزارش سومین قتل نیز به پلیس مخابره شد. پلیس با بررسی هر سه قتل متوجه شد با یک قاتل سریالی روبه‌رو است. با اضافه شدن دو جسد دیگر به این مجموعه قتل‌ها، پلیس تحقیق از مردی را آغاز کرد که حضور مشکوک یک راننده مینی‌بوس را به پلیس گزارش کرده بود.

قاتل پس از دستگیری در اعترافات خود گفت: «به خاطر مشکلات مالی تصمیم گرفتم از زنان سرقت کنم. آن‌ها را به عنوان مسافر سوار خودرو می‌کردم و در میانه راه بعد از خفه کردن و اطمینان از مرگشان، پول و طلاهایشان را سرقت و اجساد را در حاشیه شهرها رها می‌کردم. انگیزه‌ام از قتل‌ها فقط مشکلات مالی نبود، بلکه وقتی زن مسافری را سوار کردم، حس درونی‌ای به من می‌گفت باید او را به قتل برسانم.»

قاتل مینی بوس سوار، سحرگاه روز پنج شنبه پنجم خرداد ماه سال ۹۰ به دار مجازات آویخته شد.

غلامرضا خوشرو، معروف به «خفاش شب»: پرونده «غلامرضا خوشرو»، یکی از مهم‌ترین پرونده‌های جنایی تاریخ پلیس ایران است. در میان پرونده‌هایی مثل «اصغر قاتل» و «سعید حنایی» و حتی «قتل کودکان در پاکدشت» این پرونده شاید بتواند عنوان «مشهورترین» را بدست بیاورد، چون علاوه بر پوشش خبری گسترده از سوی روزنامه‌ها از

ماجرای مربوط به آن، صداوسیما هم در پوشش اخبار و دادگاه‌های خوشرو مشارکت داشت و از معدود پرونده‌های جنایی محسوب می‌شود که در مورد آن رمان هم نوشته شده (رمان خفاش شب، نوشته سیامک گلشیری - انتشارات مروارید) و ماه‌ها صفحه‌های حوادث روزنامه‌ها را درگیر کرده بود.

خفاش شب، مرد سابقه‌داری که در یکی از روستاهای خراسان به دنیا آمده بود، کارش را با دزدی‌های کوچک شروع کرد. هر بار که دستگیر شد، برای خودش یک نام جدید اختراع کرد. دستگیری‌اش در سال ۶۱ به اتهام دزدی، آغاز یک سلسله تعقیب و گریز بین او و نیروی انتظامی بود که در آن زمان هنوز سیستم یکپارچه‌ای برای هماهنگی نیروهایش در استان‌ها و شهرستان‌های مختلف نداشت.

او که سواد درست خواندن و نوشتن به زبان فارسی را هم نداشت، از راهی که هیچ وقت در مورد آن صحبتی نشد، اندکی انگلیسی و روسی یاد گرفته بود و با همین‌ها بود که مورد اتهام جاسوسی قرار گرفت و برای آن هم مدتی در زندان به سر برد.

بعد از اینکه آزاد شد، همان کاری را که در آن تخصص داشت از سر گرفت؛ دزدی ماشین و خرده‌ریزهای دیگر.

بعد از آن، شهر به شهر گشتن و بارها باز داشت شدن، تجربه‌اش را بیشتر و بیشتر کرد تا این که ۱۰ سال بعد در ۱۳۷۲ دوباره دستگیر شد. این بار ماجرا جدی‌تر بود. چند زن جوان شکایت‌هایی در مورد آدم‌ربایی، تجاوز و دزدیده شدن طلا و پولشان توسط دو سرنشین یک خودروی پیکان طرح کرده بودند. در نتیجه این شکایت‌ها، خوشرو و مرد دیگری به نام علی کریمی بازداشت شدند، مورد اتهام قرار گرفتند، مجرم شناخته شدند و با رای دادگاه می‌رفتند که در زندان وکیل‌آباد مشهد محبوس شوند، اما اتفاق دیگری افتاد.

او ظاهراً از دست پلیس فرار کرد. علی کریمی - همدست خوشرو در این پرونده - بنا به حکمی که برای تجاوز به عنف برایش تعیین شد، اعدام شد اما خوشرو دوباره زندگیش را از سر گرفت، به تهران برگشت و چند سالی زندگی کرد تا بهار ۷۶ سر رسید.

داستان قتل‌های زنجیره‌ای زنان در غرب تهران، تازه از اینجا آغاز می‌شود؛ از محله‌های تازه‌ساز شهرک المپیک، خیابان‌های اطراف ورزشگاه آزادی و زمین‌های خالی حوالی اتوبان یادگار امام.

۶ تن از قربانیان خفاش شب‌های تهران



منیره الهوده جیان

فدیه حمانی

لعل نظف

اله همدانیان

اعظم لایب‌زاد

پرند یزدانی

اولین جسد، ۱۳ فروردین‌ماه حوالی پارک چیتگر پیدا شد. زن ۵۴ ساله‌ای که بستگانش می‌گفتند به قصد بهشت زهرا از خانه بیرون رفته بود اما با گردن و دست بریده، در حالی که پیکرش سوخته بود، توسط پلیس پیدا شد.

جسد بعدی در همان فرودین و این‌بار در باغی در کرج پیدا شد؛ باز هم قتل با چاقویی که به گردن و سینه اصابت کرده بود و جسدی که سوزانده شده بود.

«اله» دختر جوانی که در زمان مرگ ۲۴ ساله بود، مقتول سوم خفاش شب محسوب می‌شد. او را که قصد داشته برای عیادت یک بیمار به بیمارستان برود، با پیکری سوخته حوالی منطقه اوین پیدا کردند.

طعمه بعدی خفاش، یک مادر و کودک بودند. جسد‌ها در بلوار آسیا پیدا شد. مادر به همان شیوه قبلی کشته شده بود و دختر هفت ساله را خفه کرده بودند.

سومین نفری که در خرداد کشته شد، «پرند» یک دانشجوی دندانپزشکی بود. او از همدان به تهران آمده بود که شبانه در ترمینال دزیده شد. جسد سوخته او را در حالی که دست و پایش بسته شده بود حوالی بولوار آسیا پیدا کردند.

مقتول بعدی، زنی ۵۵ ساله بود. پیکر سوخته «قدم‌خیر» را هم در حالی که ضربه‌های چاقو به سینه و گردنش خورده بود، حوالی بزرگراهی در حال ساخت در غرب تهران پیدا کردند.

در این میان، زنان و دخترانی هم بودند که قاتل آنها را دزیده بود اما شاید از بخت بلند، آنها توانسته بودند از فرار کنند؛ با این

حال همچنان تلاشها برای بازداشت کسی که خواب را از چشم پلیس می‌گرفت، به نتیجه نرسیده بود؛ آن هم در حالی که نگرانی از اینکه اعلام هشدارهای امنیتی باعث نگرانی بیشتر شود، مانع اطلاع‌رسانی در مورد پرسه یک قاتل زنجیره‌ای در شهر می‌شد.

تیرماه سال ۷۶، گشته‌های یک پایگاه بسیج محلی در پونک به مردی که اطراف یک پارک سعی می‌کرد قفل در یک ماشین را باز کند مشکوک شدند و وقتی او سعی کرد فرار کند، عملاً آن‌ها را به سمت پیکانی برد که بعضی از قتل‌هایش را در آن انجام داده بود. نه تنها فرارش به نتیجه نرسید، بلکه خودش و ماشین مشکوکش را به پایگاه پلیس آگاهی غرب تهران منتقل کردند و تازه آنجا بود که روشن شد این مردان چه طعمه بزرگی را به دام انداخته‌اند.

روزنامه‌ها آن روزها نوشتند که قاتل در ابتدا خودش را عبدالرحمان عبدالرحمان معرفی و ادعا کرد که تبعه دولت افغانستان است. ادعایش تا حدی جدی شد که سفارت افغانستان در ایران بیانه‌ای در این مورد صادر کرد و از همه خواست صبور باشند تا اصل موضوع روشن شود.

شعبه ۱۰۶ دادگاه جزایی کرمان در اواخر آبان سال ۹۰ با گذشت ۹ سال از تشکیل پرونده «قتل‌های محفلی کرمان»، محمدحمزه مصطفوی، سلیمان جهان‌نشاهی، محمد سلطانی و علی ملکی چهار عضو بسیج کرمان را به اتهام شرکت در قتل عمدی به اعدام محکوم کرد.

این چهار نفر به همراه شماری دیگر از اعضای پایگاه علی اصغرمولای بسیج کرمان در سال‌های ۸۰ تا ۱۳۸۱ و در جریان قتل‌های زنجیره‌ای، دستکم پنج شهروند کرمانی و از جمله شهره نیکپور و همسرش محمدرضا نژادملایری را به قتل رسانده بودند.

خبر صدور چندباره حکم اعدام برای عاملان بسیجی قتل‌های کرمان را نعمت احمدی وکیل خانواده شهره نیکپور به خبرگزاری ایسنا اعلام کرد و گفت که همه این متهمان به همراه دومتهم دیگر با هویت‌های چنگیز سالاری و محمد یاعباسی «به اتهام معاونت در قتل‌ها به مجازاتی بین ۱۰ تا ۱۵ سال حبس به تناسب عمل ارتکابی محکوم شدند.»

نعمت احمدی همچنین گفته است که «در این پرونده ادعای مهدورالدم بودم مقتولان از سوی هیئت عمومی اصرداری دیوان عالی کشور رد شده بود که به همین اعتبار با تفهیم اتهام شرکت در قتل به متهمان، دو جلسه دادگاه برگزار و نهایتاً رأی این پرونده صادر شد.»

طی سال‌های ۸۲ تاکنون نعمت احمدی و جعفر یزدی، و غلامعلی ریاحی وکالت خانواده شهره نیکپور و محمدرضا نژادملایری زوجی که قربانی قتل‌های زنجیره‌ای گروهی از بسیجیان کرمان شده بودند، را بر عهده داشتند، و عاملان بسیجی قتل‌های محفلی کرمان در سال‌های گذشته رضایت خانواده‌های سایر قربانیان را کسب کرده‌اند.

ماجرای این پرونده زمانی آغاز شد که در فاصله سال‌های ۸۰ تا ۸۱ گروهی از بسیجیان در شهر کرمان طی زنجیره‌ای از قتل‌ها شماری از شهروندان کرمانی را ربوده و به قتل رساندند. خبر بازداشت عاملان این قتل‌های سازماندهی شده نخستین بار در اسفند سال ۸۱ از سوی «سرتیپ محمدرضا جورکش» فرمانده وقت نیروی انتظامی استان کرمان رسانه‌ای شد، و شش عضو «پایگاه علی اصغر مولا» مستقر در مسجد آقاغلامعلی بازار کرمان بازداشت و انجام این قتل‌ها را پذیرفتند. این قتل‌های زنجیره‌ای، سازماندهی شده و عقیدتی از سوی رسانه‌ها «قتل‌های محفلی کرمان» نام گرفت.

محمدرضا جورکش که در جریان پافشاری بر افشای این قتل‌ها، غلامحسین حیدری رئیس وقت دادگستری کرمان را به «مناظره» فراخوانده بود، بلافاصله از سوی محمدباقر قالیباف فرمانده کل نیروی انتظامی در آن سال، از سمت فرماندهی نیروی انتظامی کرمان برکنار شد، اما با رسانه‌ای شدن خبر قتل‌های کرمان، مقام‌های قضایی ناگزیر در سال ۸۲ طی دادگاهی غیرعلنی شش عضو «پایگاه علی اصغر مولا» مستقر در مسجد آقاغلامعلی بازار کرمان را به‌عنوان عاملان قتل‌های محفلی کرمان محاکمه کردند.

این محاکمه و حتی صدور احکام اعدام برای بسیجیانی که این قتل‌ها را مرتکب شده بودند اما پایان «پرونده قتل‌های محفلی کرمان» نبود؛ عاملان اجرای این قتل‌ها که همگی از اعضای پایگاه بسیج علی اصغر مولا مستقر در مسجد آقاغلامعلی کرمان بوده‌اند از سال ۱۳۸۲ تاکنون چندبار محاکمه و دستکم در سه دادگاه به اعدام محکوم شده‌اند، و البته همگی به جز یک نفر از سال ۱۳۸۴ آزادند.

نعمت احمدی وکیل خانواده شهره نیکپور با تایید این‌که «تنها یک نفر از متهمان» یعنی علی ملکی از بدو بازداشت تاکنون تحمل حبس کرده و سایر متهمان پس از مدتی آزاد شده‌اند، و «دادگاه تجدید نظر با وجود اینکه متهمان به اتهام قتل عمد تحت پیگرد بودند و حسب قانون باید بازداشت موقت می‌شدند، قرار بازداشت آنان را فسخ و به قرار وثیقه تبدیل کرد.»

وکیل مدافع اولیای دم پرونده قتل‌های محفلی کرمان در ۲۷ آبان سال ۹۰ به خبرگزاری ایسنا گفت «هماکنون که رأی دادگاه مبنی بر قصاص متهمان صادر شده است، با توجه به صراحت قانون باید این افراد بازداشت موقت شوند و این بازداشت مورد درخواست اولیای دم نیز هست.»

تمامی احکام صادره از سوی قضات دادگستری کرمان نیز از سوی شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور نقض شده‌اند، شعبه‌ای که یک روحانی قدرتمند؛ محمدسلیمی دادستان کل ویژه روحانیت، ریاست آن را بر عهده داشته است.

حمایت‌های پیدا و پنهان از عاملان قتل‌های زنجیره‌ای کرمان حتی تا آنجا پیش رفت که در ۱۴ اردیبهشت سال ۸۷، احمد تویسرکانی رئیس کل دادگستری استان کرمان به صراحت اعلام کرد که «اعدام متهمان این پرونده منتفی شده است»، و البته به «اختلاف نظرهایی میان محاکم قضایی رسیدگی‌کننده در استان کرمان و دیوان عالی کشور» نیز اشاره کرد و گفت که «در محاکم استان تشدید مجازات و احکام سنگین‌تر و در دیوان عالی کشور مجازات حقیقت‌مدنظر است و مراحل رسیدگی به این پرونده ادامه دارد.»

نعمت احمدی، وکیل خانواده شهر نیکپور از قربانیان قتل‌های کرمان اما همان زمان در واکنش به اظهارات رئیس دادگستری کرمان گفت که «یکی از اختلافات در این پرونده این است که هماکنون پنج تن از متهمان آزاد هستند، در حالی که هر یک از این افراد احکام قطعی در خصوص ربودن و آتشزدن و... را در پرونده خود دارند که قاعدتاً باید اکنون در حال تحمل حبس باشند.» او همچنین به «دست‌های چنهانی» اشاره کرد که درصددند تا «خون بی‌گناهان پایمال شود.»

پرونده ماجرای قتل‌های محفلی کرمان زمانی از پرده برون افتاد که در ۲۷ آبان سال ۸۱ شهره نیکپور، ۲۸ ساله و فارغ‌التحصیل کارشناسی حقوق به همراه نامزدش مهندس محمدرضا نژادملایری هر دو از خانواده‌های سرشناس کرمان، مفقود شدند.

مفقود شدن این زوج یک روز بعد در ۲۸ آبان سال ۸۱ از سوی عشرت خدابخشزاده مادر شهره نیکپور به طور رسمی به کلانتری ۱۱ کرمان اعلام شد. مادر شهره نیکپور در شکایت خود اعلام کرد که «شب ۲۷ آبان دخترم به همراه نامزدش محمدرضا نژاد ملایری با اتومبیل پژوی سفید در حین مراجعت به منزل مفقود شده‌اند. در حالی که با تلفن همراه

با منزل تماس داشته‌اند □ تماسشان قطع شده و تاکنون خبری از آنها در دست نیست.»

نزدیک به دو هفته بعد در ۱۳ آذر سال ۸۱ مأموران جسد محمدرضا نژادملایری را در حاشیه جاده جوپار-کرمان در مناطق جنوبی کرمان در حالی کشف کردند که حیوانات وحشی بخشهایی از جسد را خورده و برخی اعضای بدن او را در منطقه پراکنده بودند.

دو روز بعد مأموران اداره آگاهی کرمان اتومبیل پژوی محمدرضا نژاد ملایری را که «شب حادثه به همراه نامزدش با آن بیرون رفته بود، در زنگی‌آباد در شمال کرمان و با فاصله چندین کیلومتری از محل کشف جسد او پیدا کنند. این اتومبیل با ریختن بنزین روی آن به آتش کشیده شده بود به طوری که موتور آن هم ذوب شده بود.»

در ۱۷ آذرماه ۸۱ نیز جسد متلاشی شهره نیکپور در اطراف محل کشف جسد محمدرضا نژادملایری کشف و «مادرش از روی بقایای جسد و تکه‌های لباس توانست دختر خود را شناسایی کند.»

در ادامه ماجرا مأموران با پیگیری تماسهایی که پس از کشته شدن محمدرضا نژادملایری با تلفن همراه او گرفته شده بود به سرخ قتل‌های محفلی کرمان دست یافتند؛ محمدحمزه مصطفوی طلبه مدرسه الهادی قم، فرمانده بسیج پایگاه علی اصغر مولا و برادرزاده حسن و محمد مصطفوی کرمانی دو تن از کسانی که از آنها به عنوان «شهادی دوران جنگ» یاد می‌شود.

او همزمان با بر عهده داشتن فرماندهی پایگاه بسیج علی اصغر مولا در نزدیکی بازار کرمان، در حین گذراندن دوره سربازی در «مرکز کنترل فرماندهی نیروی انتظامی کرمان» بود.

محمدحمزه مصطفوی پس احضار، ابتدا هرگونه آشنایی و ارتباط با زوج به قتل رسیده را انکار کرد، اما سرانجام پذیرفت که همراه با محمد یاعباسی و محمد سلطانی دو بسیجی دیگر اقدام به بازداشت و قتل شهره نیکپور و محمدرضا نژادملایری کرده است.

به دلیل وابستگی‌های خانوادگی هر سه متهم با فرماندهان بسیج و سپاه کرمان و نیز مقام‌های محلی کرمان، «هنگامی که مأموران قصد داشتند برای دستگیری همدست این متهمان اقدام کنند، محمدحمزه مصطفوی با ترفندی خاص مأموران را گمراه کرد و گفت که اگر من با آنان صحبت کنم راحت‌تر تسلیم می‌شوند» اما «پس از رفتن نزد دو

همدستش با آنان تبانی کرد تا فقط قتل محمدرضا و شهره را گردن بگیرند و منکر انجام قتل‌هایی دیگر شوند.»

چندی بعد اما علی ملکی یکی دیگر از اعضای بسیج کرمان نیز به اتهام مشارکت در این سه قتل بازداشت شد و «در جریان بازجویی‌ها به تصور اینکه همدستانش همه چیز را به پلیس گفته‌اند به قتل پنج نفر اعتراف کرد»، و گفت که «به جز محمدرضا و شهره، مصیب افشاری، محسن کمالی، و جمیله (زهره) امیراسماعیلی را نیز به قتل رسانده‌ایم.»

به این ترتیب اسامی پنج نفر از قربانیان در پرونده قتل‌های محفلی کرمان ثبت شد، اما روزنامه‌های انتخاب و اعتماد در جریان برگزاری نخستین دادگاه این پرونده در سال ۱۳۸۲، از قول مقام‌های نیروی انتظامی کرمان شمار غیررسمی قربانیان قتل‌های محفلی کرمان را «۱۸ نفر» اعلام کردند.

محمدحمزه مصطفوی متولد سال ۱۳۶۰ و فرمانده پایگاه بسیج علی اصغر مولای کرمان، محمد یاعباسی متولد سال ۱۳۶۱، محمد سلطانی متولد سال ۱۳۶۲، سلیمان جهانشاهی متولد سال ۱۳۵۹، چنگیز سالاری متولد سال ۱۳۴۸، و علی ملکی متولد سال ۱۳۵۷ همگی از اعضای پایگاه بسیج علی اصغر مولا مستقر در مسجد آقاغلامعلی کرمان به عنوان عاملان این قتل‌ها بازداشت شدند.

همگی عاملان پرونده قتل‌های کرمان بنا بر اقرار رسمی خود و تأکید وکلایشان در دادگاه «از اعضای پایگاه بسیج مسجد آقا غلامعلی مسجد ارگ کرمان بودند و در زمان ارتکاب قتل‌ها، کارت شناسایی بسیج داشتند.»

وکیل محمدحمزه مصطفوی و محمد یاعباسی در جریان دادگاه اول به ریاست قاضی امیری تبار اعلام کرد که هر دوی آنها عضو فعال بسیج کرمان و در زمان ارتکاب قتل‌ها به ترتیب در سمت فرمانده و جانشین فرمانده پایگاه مقاومت علی اصغر مولا مستقر در مسجد آقاغلامعلی کرمان فعالیت می‌کردند، و کارت و احکام مهور به مهر ناحیه مقاومت بسیج کرمان نیز داشتند.

علاوه بر این عاملان قتل‌های کرمان در جریان تمامی دادگاه‌های خود اقرار کردند که علاوه بر در اختیار داشتن محل پایگاه بسیج علی اصغر مولا، از امکانات و ادوات دیگر بسیج از جمله چهار دستگاہ بیسیم، خودرو، دستبند استفاده می‌کردند.

متهمان در جریان برگزاری دادگاه اول گفتند که پس از سخنرانی شب تاسوعاتی سال ۸۰ محمدتقی مصباح یزدی تصمیم به انجام قتلها گرفته‌اند و هدف خود را نیز «مبارزه با مفاسد اجتماعی» عنوان کردند.

محمدحمزه مصطفوی در دادگاه گفت که «آیت الله مصباح یزدی در مسجد امام حسن مجتبی در تاسوعای سال ۸۰ (۸ فروردین سال ۱۳۸۰) فرموده بود که وظیفه افراد امر به معروف و نهی از منکر است اگر طرف نپذیرفت در نوبت دوم باید او را به مقامات قضایی معرفی کرد و متعاقباً اگر این فرد به اعمال سابقه خود ادامه داده آمر به معروف حق دارد او را بکشد.»

یکی از متهمین که در واقع مغز متفکر آنان می‌باشد درباره نحوه استخاره می‌گوید - بعد من هم استخاره گرفتم دیدم عدد ۶ آمد یعنی تعجیل در انجام عمل، پس من هم فکر می‌کردم در هر کاری باید استخاره کرد، وقتی دیدم خوب آمد قبول کردم که با آنها همکاری داشته باشم. (ص ۱۳ ریی شعبه نهم دادگاه کرمان)

علاوه بر این در جریان چند دور محاکمه، عاملان قتل‌های کرمان از جمله محمدحمزه مصطفوی و محمد سلطانی به صراحت اعلام کردند که از سوی محمدعلی شجاع حیدری فرمانده وقت بسیج ناحیه کرمان، و محمد رئوفی‌نژاد فرمانده وقت لشکر ۴۱ ثارالله سپاه پاسداران برای انجام قتلها تحریک و تشویق شده‌اند.

نقش پررنگ شماری از مقامات محلی و کشوری در قتل‌های محفلی کرمان چنان پررنگ بود که غلامحسین حیدری رئیس وقت دادگستری کرمان پیش از برگزاری نخستین دادگاه این پرونده، در نامه‌ای از آیت‌الله محمود هاشمی شاهرودی رئیس وقت قوه قضائیه کسب تکلیف کرد.

آیت‌الله شاهرودی در پاسخ به غلامحسین حیدری نوشته بود «با قاطعیت پیگیری فرمایید جهت بررسی نقش و مداخله سایر اشخاص احتمالی در ارتکاب جنایت و کشف نفس‌الامر قضیه و اینکه متهمان خودسرانه و اساساً مرتکب قتل گردیده یا اینکه فرد یا افرادی به‌عنوان آمر در قضیه مدخلیتی داشته‌اند یا خیر؟»

اما با وجود آنکه در پرونده قضایی قتل‌های کرمان بارها از محمدتقی مصباح یزدی، محمدعلی شجاع حیدری فرمانده وقت ناحیه بسیج کرمان و نیز محمد رئوفی‌نژاد فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله سپاه پاسداران کرمان به عنوان محرک، مشوق و افراد مؤثر بر اعضای بسیج پایگاه علی

اصغر مولا برای انجام این قتلها نامبرده شده اما مقامهای قضایی تنها به اخذ یک استعلام از مصباح یزدی اکتفا کردند که در آن وی اعلام کرد: «من در این زمینه فتوایی نداده‌ام و فقط اجماع فقها را نقل کردم، ضمن اینکه گفته‌ام اگر ولی فقیه اثبات موضوع را منوط به رأی دادگاه کند و یا هر حکم حکومتی دیگری صادر کند حکم ولی فقیه لازم‌الاجراست.»

فرماندهان وقت سپاه و بسیج کرمان نیز فقط به عنوان «مطلع» یک بار به دادگاه احضار شدند و به رغم تایید روابط خود با عاملان قتل‌های کرمان، اقرار عاملان قتل‌ها درباره تحریک و تشویق به انجام قتل‌ها را انکار کردند.

محمدعلی شجاع حیدری فرمانده وقت ناحیه بسیج کرمان حتی در پاسخ به استعلام دادگاه، طی نامه‌ای حتی ادعا کرد؛ پایگاهی که قاتلان از آن استفاده می‌کردند «یک روز بعد از آخرین قتل افتتاح شده است.»

عاملان قتل‌های محفلی کرمان در دادگاه پذیرفتند که «با طرح و نقشه قبلی» مقتولین را به محل‌هایی کشانده و بازداشت می‌کردند، و پس از انتقال به محل پایگاه بسیج و در برخی موارد در منازل خود یا مرتبطان‌شان مورد بازجویی قرار می‌دادند.

عاملان قتل‌های کرمان بنا بر اعترافات خودشان در دادگاه، درباره سرنوشت بازداشت‌شدگان با استخاره تصمیم می‌گرفتند، و در صورتی که استخاره «خوب» یا «شش» می‌آمد برای کشتن شهروندان به عنوان «عجله در کار خیر» به کشتار شتاب می‌دادند.

قربانیان را به مکان‌های خلوت و متروک، و در چند مورد به باغ پسته پدر محمدحمزه مصطفوی منتقل کرده و پس از کشتن نیز جنازه آن‌ها را سر به نیست می‌کردند.

مصیب افشاری جوان ۱۹ ساله‌ای بود که در بازار کرمان به فروش نوار موزیک و فیلم مشغول بود. محمدحمزه مصطفوی فرمانده پایگاه بسیج علی اصغر مولا درباره جزئیات قتل مصیب افشاری به دادگاه گفته؛ «او را دستگیر کرده داخل پایگاه آوردیم. از او سؤالاتی کردیم. پس از بازجویی استخاره کردیم که خوب آمد او را بکشیم. سلیمان (جهان‌شاهی) گردن او را فشار داد و من دست و پای او را گرفتم و محمد یاعباسی هم کمک داد تا اینکه دیدیم این طور نمی‌شود او را کشت. چون مسجد بود از آنجا بیرون آمدیم. او را به خانه آوردیم. صبح روز بعد او چند شماره تلفن همراه از مشروب‌فروشی‌های حرفه‌ای به

ما داد. سپس او را سوار ماشین کرده به باغ پسته‌ای بردیم» و «او را در یک گودال که کم‌تر از یک متر بود گذاشتیم. دستان او را بستیم و سنگ بزرگی را من (محمدحمزه مصطفوی) از بالا به طرف او پرتاب کردم. سلیمان پایین دست و پای او را گرفته بود و محمد (یاعباسی) هم کمک می‌داد تا اینکه خون از سر او بیرون آمد و سلیمان چندین بار سنگ را بر سر او زد و من و محمد خاک روی او ریختیم تا این‌که خاک بدن او را پوشاند.»

محسن کمالی دلفارد به ادعای عاملان قتل‌های محفلی کرمان به اتهام «داشتن چند تخته بنگ» بازداشت شد. محمد ملکی در جریان دادگاه نخست درباره قتل محسن کمالی به شعبه نهم دادگاه عمومی کرمان گفت که «محسن کمالی را دستگیر کرده به طرف پایگاه رفتیم. در آنجا از داخل جیب او چند تخته بنگ پیدا کردیم. او را بازجویی کردیم» و «پس از استخاره او را به باغ پدر محمدحمزه مصطفوی بردیم.»

بنابر اقرار علی ملکی، آن‌ها محسن کمالی را در حالی که دست‌هایش از پشت بسته بود به طرف حوضی در این باغ بردند و او را داخل آب انداختند و «محمد یاعباسی و محمدحمزه مصطفوی بر روی کمرش پا گذاشته و سرش زیر آب رفت و من (علی ملکی) هم پا روی پای او گذاشتم که بالا نیاید. این قدر او را زیر آب گذاشتیم که جان داد.»

محمد یاعباسی دیگر عضو پایگاه بسیج علی اصغر مولا نیز درباره قتل جمیله (زهرا) امیراسماعیلی که از او به عنوان طعمه برای بازداشت افراد مورد نظرشان استفاده می‌کردند، به دادگاه گفت که «آقای مصطفوی شب زنگ زد خانه ما» و «گفت فوراً بیا و ماشین را هم بیار و من رفتم دنبال علی ملکی» و «رفتیم آنجا. دیدم که به آن زن دستبند زدند و حمزه گفت او را به داخل ماشین ببرید. همین‌طور داخل شهر می‌چرخیدیم. حمزه گفت که باید او را به سر تلمبه (حوض) ببریم. مصطفوی استخاره گرفته بود، گفت استخاره خوب است» و «من گفتم حمزه این زن است و من دست به جان او نمی‌زنم. گفت باشد تو اطراف را داشته باش» و من «دیدم که حمزه او را داخل آب انداخت و علی ملکی هم داخل آب بود.»

بنابر مندرجات حکم دادگاه «مکانی که مقتولین در آن با خفگی به قتل رسیده‌اند حوض آبی است که به عمق تقریبی نیم متر آب» بوده و عاملان قتل‌ها دستکم «۴ تا ۵ دقیقه» مقتولان را در آن با نگهداری زیر آب خفه کرده‌اند. عاملان قتل‌های محفلی کرمان همچنین در برخی موارد از جمله در مورد «مصیب افشاری جوان ۱۹ ساله» با روشی مشابه

سنگسار او را به قتل رسانده‌اند.

هیچ یک از شعب دادگاه کرمان طی ۹ سال گذشته درباره ۱۸ مورد قتل و مفقودی دیگری که با شرایط مشابه قربانیان قتل‌های محفلی کرمان و در فاصله سال‌های ۸۰ تا ۸۱ در اداره آگاهی و نیروی انتظامی کرمان ثبت شده، تحقیقی صورت ندادند، و پرونده تنها به پنج قتل که عاملان قتل‌ها به انجام آن در فاصله شهریور تا آبان سال ۸۱ اقرار کردند، محدود ماند.

این درحالی است که محمدحمزه مصطفوی که دادگاه از او به عنوان «متهم ردیف اول» نامبرده به دادگاه گفته بود که تحت تأثیر سخنرانی ۸ فروردین سال ۸۰ آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی تصمیم به انجام این قتل‌ها گرفته بودند.

طی ۹ سال گذشته پرونده قتل‌های محفلی کرمان در ابتدا از سوی دو شعبه مختلف دادگاه کرمان به ریاست قاضی امیری تبار و قاضی پرویزی به اعدام محکوم و حبس‌های طویل‌المدت محکوم شدند، اما هر دو بار شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور که ریاست آن را محمد سلیمی بر عهده داشت این احکام نقض کرد.

شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور «نبود دلیل بر ارتباط نامشروع متهمان ردیف‌های ۱ تا ۳» و «اعتقاد به مهدور الدم بودن مقتولان» عنوان کرده و همچنین تأکید کرده بود که «متهمان بعضاً از خانواده‌های شهید داده یا ایثارگر هستند و خود آنان در دادگاه بر این اعتقاد اصرار ورزیده و مستندات و مستمسک‌هایی برای آن، مهدورالدم بودن مقتولان، ذکر کرده‌اند.»

در سومین دادگاه اما مجید دوستعلی که در سال‌های ۸۶ تا ۸۹ با حکم محمود احمدی‌نژاد به دبیری هیئت دولت رسید، قضاوت پرونده قتل‌های محفلی کرمان را بر عهده داشت. دوستعلی نظر شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور درباره اعتقاد عاملان قتل‌های به «به مهدورالدم بودن مقتولان» را پذیرفت و آنان را تبرئه کرد. اولیای دم و خانواده مقتولان به این حکم اعتراض کردند اما دیوان عالی کشور در این‌جا اعتراض آنان را وارد ندانست.

آن‌گونه که غلامعلی ریاحی یکی از وکلای خانواده مقتولان به خبرگزاری ایسنا گفته «پس از صدور حکم تبرئه تعدادی از متهمان پرونده قتل‌های محفلی کرمان، هیئت عمومی اصراری کیفری دیوان عالی کشور تشکیل جلسه داد و ضمن نقض حکم قصاص یکی از متهمان که به تنهایی

به قصاص محکوم شده بود، صدور حکم برائت تعدادی دیگر از متهمین را بر خلاف قانون و موازین شرع تشخیص داد.»

به گفته غلامعلی ریاحی، علاوه بر این وکلای خانواده مقتولان از رئیس قوه قضاییه خواستند تا با استفاده از اختیارات خود و با «اعمال ماده ۱۸» تقاضای اعاده دادرسی کند، که «بر این اساس و با دستور رئیس قوه قضاییه، شعبه ۱۰۶ دادگاه جزایی کرمان رسیدگی مجدد به اتهامات پنج نفر از متهمان را در ارتباط با قتل محمدرضا نژادملایری و شهره نیکپور» را در دستور قرار داد.

این وکیل دادگستری همچنین گفته است که عاملان قتل‌های کرمان با گذشت نزدیک به یک دهه «به شدت از اعمال گذشته اظهار ندامت و پشیمانی کردند.»

از میان شش نفر عاملان قتل‌های محفلی کرمان، پنج نفر که دارای خانواده‌های متنفع و وابسته به نهادهای مختلف نظامی و حکومتی هستند پیشتر با روش‌های مختلف از خانواده‌های سه قربانی دیگر پرونده رضایت گرفته بودند و در حالی که در اقرار صریح مرتکب دستکم ۵ قتل شده‌اند از سال ۱۳۸۴ با حکم قاضی وقت پرونده، مجید دوستعلی، آزاده شده و تاکنون نیز آزاد و به زندگی خود مشغولند، و تنها زندانی پرونده قتل‌های محفلی کرمان از بدو بازداشت تکنون «علی ملکی» دستفروش عضو پایگاه بسیج علی اصغر مولاست.

خبر قتل میترا استاد (همسر دوم محمدعلی نجفی) ظهر سه‌شنبه ۷ خرداد ۱۳۹۸ در رسانه‌های رسمی ایران منتشر شد. بررسی‌های اولیه نشان می‌داد که این قتل در طبقه هفتم برجی در بلوار خوردین منطقه سعادت‌آباد تهران به‌وقوع پیوسته‌است. جسد مقتول در وان حمام و در حالی که به ضرب گلوله به قتل رسیده بود، کشف شد. ساعاتی پس از این اتفاق، محمدعلی نجفی - شهردار سابق تهران - با مراجعه به پلیس آگاهی تهران به قتل همسرش اعتراف کرد.

این اعتراف نجفی از آن جهت که همه او را مردی آرام، متین و بسیار باهوش می‌دانستند، واکنش‌های بسیاری را در پی داشت. بسیاری از رسانه‌ها از مدارج علمی نجفی و هوش بسیار او سخن می‌گفتند. محمدعلی نجفی و میترا استاد در سال ۱۳۹۷ ازدواج خبرسازی با یکدیگر داشتند که حواشی زیادی در پی داشت. بسیاری این ازدواج را دلیل استعفای نجفی از شهرداری تهران می‌دانستند.

نجفی پس از ارتکاب قتل به قم رفته بود؛ برخی دلیل سفر او به قم

را دیدار با مراجع ذکر کردند اما این موضوع از سوی پلیس و متهم تکذیب شد. نجفی گفت به سر خاک پدر و پدربزرگش رفته و قصد خودکشی داشته اما بعد نظرش تغییر کرده و تصمیم گرفته خود را معرفی کند. او در دادسرای تهران تأیید کرد که پیش از این هم یک بار در هتل لاله تهران به دلیل اختلافها با همسر دومش اقدام به خودکشی ناموفق کرده بود.

نجفی در دادسرا ادعا کرد صحبت‌های وی شنود می‌شد و در اختیار همسر دومش قرار می‌گرفت. او در این باره گفت: «خودم در واتساپ صحبت‌هایی را که برای ایشان ارسال کرده بودند، شنیدم. خودم نخواستم این موضوع را پیگیری کنم چون با شماره‌ای ارسال می‌کردند که معلوم نبود از کجاست.»

دادگاه محمدعلی نجفی در سه جلسه برگزار شد که آخرین جلسه آن ۳۱ تیر ۱۳۹۸ بود. در نهایت در ۸ مرداد ۱۳۹۸، سخنگوی قوه قضاییه از محکومیت محمدعلی نجفی به قصاص نفس توسط دادگاه بدوی خبر داد. بر این اساس، شعبه نهم دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی محمدرضا محمدی کشکولی نجفی را در پرونده قتل میترا استاد همسر دومش به قصاص محکوم کرد؛ حکمی که قابل تجدیدنظرخواهی بود اما نهایتاً نجفی از خانواده میترا رضایت گرفت.



او در دادگاهی که ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۹ به ریاست قاضی متین برگزار شد درباره جلب رضایت خانواده مقتول گفت حدود ۱۰ میلیارد تومان پرداخت کرده است که حدود ۸ میلیارد آن مهریه ۱۳۶۲ سکه‌ای میترا استاد بوده است. در نهایت شعبه دهم دادگاه کیفری محمدعلی نجفی

را به شش سال و نیم حبس محکوم کرد.

در واقع تنها ۲۴ روز پس از پیروزی انقلاب گذشته بود که آیت‌الله خمینی دستور داد زنان در ادارات دولتی حجاب بپوشند. زنان مخالف حجاب اجباری با چندین روز تظاهرات، خواهان آزادی پوشش شدند و توانستند دستور حجاب اجباری را موقتا به تعویق بیندازند.

در چهل و یک سال گذشته و با گسترش حاشیه‌نشینی، سرکوب و حمله به حاشیه‌نشینان و به تبع آن درگیری آنان با نهادهای حکومتی نیز افزایش یافته است. در سال‌های اخیر اما نقش موثر و محوریت زنان در این درگیری‌ها به وضوح قابل مشاهده است.

در این چهار دهه و با گسترش حاشیه‌نشینی، سرکوب و حمله به حاشیه‌نشینان و به تبع آن درگیری آنان با نهادهای حکومتی نیز افزایش یافته است. در سال‌های اخیر اما نقش موثر و محوریت زنان در این درگیری‌ها به وضوح قابل مشاهده است.

دیر زمانی است که شهرهای بزرگ ایران برای طبقات فرودست غیرقابل سکونت شده‌اند و افراد بسیاری برای سکونت به حاشیه‌ها پناه برده‌اند، حاشیه‌هایی که با گذشت سال‌ها به دلیل گسترش این کلان شهرها به سمت خارج، جزئی از کلان‌شهر شده و این افراد را مجدداً مجبور به جابه‌جایی می‌کند.

اغلب افراد ساکن حاشیه شهرهای بزرگ در ایران به امید بهبود وضعیت زندگی و «بقا» از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کنند. دلیل عمده این مهاجرت‌ها فقر، جنگ، بلایای طبیعی و مشکلات اقلیمی است. این افراد پس از مهاجرت به سرعت در حاشیه شهرها ساکن شده و به دلیل نداشتن تخصص ویژه یا کارآمد نبودن مهارت‌هایشان در شهرهای بزرگ، به مشاغل کم‌درآمدی همچون کارگری روزمزد و دست‌فروشی، که نیاز به سرمایه و مهارت چندانی ندارد، روی می‌آورند.

زندگی روزانه زنان حاشیه‌نشین به دلایل مختلفی همچون اقامت در خانه‌هایی فرسوده، عدم دسترسی به منابع مصرف سالم و بهداشتی، مدیریت دشوار منابع محدود مالی، بیکاری و اعتیاد افراد ذکور خانوار و از طرف دیگر سایه حضور تهدیدآمیز همیشگی ماموران دولتی، آنچنان دشوار است که آن را بدل به جنگ و مقاومتی روزانه کرده است.

در اوایل دهه پنجاه نارضایتی عمومی در میان حاشیه‌نشینان آنچنان

بالا گرفته بود که جنبه سیاسی به خود گرفت. چنان‌که در کتاب «طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران» نوشته احمد اشرف و علی بنوعزیزی آمده است: «تضاد آشکار بین فقر رقت‌انگیز مهاجران روستایی و شیوه زندگی تجملی برخی خانواده‌های مرفه شهری گرفتاری‌هایی را برای دولت ایجاد کرد. به ویژه تلاش شهرداری تهران برای اخراج افراد از مناطق خارج از محدوده به رویارویی مهاجران تهیدست با نیروهای امنیتی منجر شد.»

در نهایت انقلاب ۵۷ ایران، همان‌قدر که مدیون تلاش سازمان‌ها و چهره‌های سیاسی و روشنفکران بود، محصول حضور طبقه کارگر و پیوستن تهیدستان شهری به تظاهرات‌ها هم بود.

انقلاب ایران را انقلاب مستضعفان و پیروزی کوخ‌نشینان بر کاخ‌نشینان می‌خواندند و خمینی به تصریح اعلام کرده بود: «مستمندان و فقرا و دورافتاده‌ها در صف مقدم جامعه هستند، و همین‌ها و همین زاغه‌نشینان و همین حاشیه‌نشینان و همین محرومان بودند که این انقلاب را به ثمر رساندند. این‌ها بودند که از همه چیز خودشان در راه اسلام عزیز در رژیم سابق گذشتند و الآن همه مشغول‌اند.»

اگرچه همین حاشیه‌نشینان بلافاصله بعد از شروع انقلاب و آغاز جنگ هشت ساله در صف مقدم اعزام به جبهه‌ها بودند اما پس از پایان جنگ و آغاز دهه هفتاد به خود وانهاده و فراموش شدند. با شروع دهه هفتاد و گسترش خصوصی‌سازی، دولت‌ها رفته‌رفته از خدمات اجتماعی فروکاسته و با برقراری سیستم بازار آزاد، زندگی را بیش از پیش بر حاشیه‌نشینان سخت کردند.

در دهه هفتاد چندین شورش مهم در حاشیه شهرهای مشهد، اراک و تهران صورت گرفت که به دلیل پراکندگی جغرافیایی، عدم سازمان یافتگی، نداشتن رهبر و از سویی نداشتن توان اعتصابات و عدم حمایت از سوی بدنه اجتماعی جامعه همگی به شدت سرکوب شدند.

از اعتراضات دی ماه ۹۶ تا آبان ماه ۹۸ اما حضور زنان در مصاف با قدرت دولتی افزایش چشم‌گیر داشته است. دلایل افزایش چشم‌گیر حضور زنان در صف اول اعتراضات را می‌توان ناشی از سرکوب مضاعف و سیستماتیک حکومت ارتجاعی و مردسالار حکومت اسلامی دانست. از سوی دیگر زنان به دلیل جنسیت و هم به دلیل حاشیه‌نشین بودن تحت سرکوب مضاعف قرار دارند.

در اعتراضات آبان ماه ۹۸ هم زنان و به‌ویژه زنان حاشیه‌نشین در صف

اول اعتراضات حضور داشتند. در نجفآباد اصفهان، زنی با کشیدن پارچه‌ای سفید به تن و گذاشتن و قرآنی بر سینه خود خطاب به مردم گفت: «مردم، زن‌هایی که سرپرست خانوارند و هیچی در دستشان نیست چه کنند؟» خبرگزاری فارس هم در گزارشی نوشت: «میان‌داری و میدان‌داری ویژه زنان در اغتشاشات اخیر، چشم‌گیر به نظر می‌رسد. در نقاط متعدد به ویژه حومه تهران، زنان ظاهراً ۳۰ تا ۳۵ سال، نقش ویژه‌ای در لیدری اغتشاشات به عهده دارند.»

در این سال‌ها نه فقط در ایران که در سراسر دنیا حضور زنان در اعتراضات خیابانی افزایش قابل‌توجهی دارند. امروزه زنان از آمریکا و لبنان تا سودان و بلاروس در صف اول مطالبات سیاسی و اجتماعی جامعه خود ایستاده‌اند.

این‌که در چهاردهه اخیر سرکوب سیستماتیک زنان توسط حکومت اسلامی در جریان بوده است، کم‌ترین شکی وجود ندارد. اما واقعیت‌ها نشان می‌دهند که پروژه حجاب اجباری پس از چهار دهه شکست خورده است.

فرمانده سپاه قدس گیلان، محمد عبدالله پور روز ۱۵ خرداد کرده که «مسئله عفاف و حجاب یک مسئله عادی نیست بلکه یک موضوع سیاسی و امنیتی برای کشور است.» کشمکش بر روی حجاب و خشونت‌هایی که برای رعایت آن راه انداخته‌اند ابزاری برای انحراف افکار عمومی بر روی معضلات اساسی جامعه مثل، فقر، بیکاری و گرانی نیز محسوب می‌شود. به‌علاوه محروم کردن نصف شهروندان جامعه از دخالت در جنبش‌های سیاسی - اجتماعی. علاوه بر این‌ها به نظر می‌رسد حجاب اجباری فراتر از احکام دینی، به نوعی هویت حکومت اسلامی در ایران تبدیل گشته است.

مرکز پژوهش‌های مجلس در سال ۹۷ گزارشی را منتشر کرد که نشان می‌دهد ۶۰ تا ۷۰ درصد زنان ایران در گروه محجبه عرفی یا «بد حجاب با تعریف شرعی» قرار دارند. ۳۰ تا ۴۰ درصد در گروه با حجاب می‌گنجند. افزون بر آن گزارش اذعان دارد که تنها ۱۳ درصد زنان حجاب سنتی را رعایت می‌کنند. موضوع حجاب اجباری نه تنها مسلمان‌ها، بلکه توریست‌ها، اقلیت‌های مذهبی و مسابقات ورزشی زنان در سطح بین‌المللی را نیز در برمی‌گیرد.

اگر رضاخان با توسل به سرکوب پلیسی حجاب را از سر زنان برکشید حکومت اسلامی نیز با توسل به همین شیوه سرکوب حجاب بر سر زنان گذاشت. هر دو شیوه محکوم و مطرود است. چرا که انسان آزاد به دنیا

آمده، باید آزاد زندگی کند و مسلماً نوع لباس و محل زندگی خود را نیز بدون دخالت دولتها تعیین کند.

در هر صورت در این شرایط می‌توان پیش‌بینی کرد که وضعیت کنونی جامعه ایران چندان پایدار نخواهد ماند در نتیجه حکومت اسلامی تلاش می‌کند تا با اعدام، تهدید و زندان، سرکوب اعتراضات کارگری و توده‌ای، ارباب و سانسور، تزویر و ریاکاری و ... بر بحران‌های فزاینده خود سرپوش بگذارد تا چند صباح دیگری برای بقای حاکمیت خونین خود زمان بخرد. هرچند که حکومت اسلامی هنوز قدرت سرکوب دارد، اما سرکوب و سانسور و حتی اعدام تاثیر گذشته را ندارد. چرا که تشدید این همه فقر و بیکاری و فلاکت نمی‌تواند مردم جان به لب رسیده را آرام و ساکت کند و از حرکت باز دارد. اما ضرورت دارد که در چنین شرایطی جنبش‌های سیاسی - اجتماعی ح‌ق‌طلب و عدالت‌جو و آزادی‌خواه صفوف خود را متحدتر و مبارزه خود پیگرتتر و هدفمندتر کنند تا بتوانند گام‌به‌گام حکومت را به عقب‌نشینی وادار سازند و همه زمینه‌ها و ابزارهای لازم را برای تحولات سرنوشت‌ساز تاریخی و سرنگونی کلیت حکومت اسلامی و برپایی یک جامعه آزاد و برابر و عادلانه و انسانی فراهم سازند. بی‌تردید این بار زنان در این تحولات سرنوشت‌ساز تاریخی جامعه‌مان پیش‌گام خواهند بود!

یکشنبه سیزدهم مهر ۱۳۹۹ - چهارم اکتبر ۲۰۲۰